

[nashriyeosyan.wordpress.com](http://nashriyeosyan.wordpress.com)

[osyan.osyan@gmail.com](mailto:osyan.osyan@gmail.com)

[@maosyangarim](https://www.instagram.com/maosyangarim)

[t.me/osyani1398](https://t.me/osyani1398)

# عصیان

شماره ۷۴ آبان ۹۹

کانال تلگرام عصیان توسط سپاه هک شده است

نشریه زنان



# عصیان چیست؟

که در کابل بر جهالت دینی شورید و سنگ کهنه پرستی دینی بر اندامش نشست، خواهر ما بود. امینه بلوت که در ترکیه چاقوی مردسالاری گلویش را برید خواهر ما بود. ما فریاد رومینایی هستیم که داس پدرسالاری خوش را بر زمین ریخت. زنان هنرمند در هالیوود که فریاد «من هم» علیه تجاوز سر دادند و دختران جوان قربانی نفرت از زن در هند، هم زنجیرهای ما هستند.

به یک کلام، ما زنان عصیان، مدعی العموم هستیم. ما عزم کرده ایم بر روی جسد جمهوری اسلامی، جامعه‌ای نوین برپا کنیم که در آن اثری از دنیای کهنه و ظالم نباشد و با زن و مرد، از روز تولد تا مرگ مانند یک انسان کامل رفتار شود. ما به تمام جهان اعلام می‌کنیم: خواهان جهانی بدون استثمار و بهره‌کشی، بدون تبعیض و ستم و سرکوب، بدون جنگ و نابودی محیط زیست هستیم. جهانی که نه فقط هر زن بلکه هر انسانی فارغ از جنسیت، هویت و ملیت، باور و عقیده، یک انسان کامل محسوب شده و در آن، امکانات همسان برای کل بشریت در مسیر یک زندگی انسانی و بالفعل کردن توانایی‌ها، خلاقیت‌ها و امیدهایش فراهم است. جامعه‌ای که شکوفایی هر انسان، شرط شکوفایی همگان است.

## تأثیرگذاری و سازماندهی

عصیان از دو طریق تأثیرگذاری و سازماندهی خود را در میان زنان پیش می‌برد: اول با آگاهی‌رسانی توسط رسانه‌هایش: نشریه و اینستاگرام، تلگرام (توجه: کانال عصیان ۱۳۹۸ که کانال تلگرام عصیان بود توسط اطلاعات سپاه غصب شده و موجود نیست)، دیوار نگاری و تولید آثار هنری. دوم، برقرار کردن ارتباط شبکه‌ای بین زنان در هر گوشه کشور. ضروری است که عصیانگران فعالیت‌های خود را از چشم و گوش دستگاه‌های جاسوسی دشمن مصون نگاه دارند اما به حداکثر در میان مردم باشند و برای تغییر افکار و سازماندهی زنان جهت شرکت جمعی در مبارزه، تلاش کنند. عصیان خداباور نیست. اما خداباورانی که با اصول بیان شده در این متن موافق‌اند، در صفوف عصیان‌گران جای دارند. عصیان، کمونیست نیست اما ضد کمونیست‌ها در آن جایی ندارند. یاران خداباور و رفقای کمونیست می‌توانند عقاید سیاسی و نظری خود را در **عصیان** به بحث بگذارند و در محیطی مملو از پرسش‌گری علمی با جدیت، رفاقت و راحتی خیال با یکدیگر گفتگو و جدل کنند.

هر زن و مردی که به اصول بیان شده در این نوشته باور داشته و طبق آن عمل کند یک عصیان‌گر است و می‌تواند با تأثیرگذاری بر دوستان خود آنان را نیز همراه کرده و محفلی از زنان عصیان‌گر ایجاد کند و با نشریه و کانال اینستاگرام عصیان در ارتباط باشد تا به این ترتیب، شمارمان در ایران، در افغانستان و سراسر جهان به میلیون‌ها نفر برسد و خشم خروشان مان جامعه و جهان را به لرزه درآورد.

از زنانی که در خارج از کشور از یاران عصیان هستند می‌خواهیم که پل اتصال ما با زنان مبارز کشورهای محل سکونت خود باشند. زیرا، جنگ زنان برای آزادی و برابری، جنگی جهانی است.

اینستاگرام maosyngarim  
وبلاگ

<https://nashriyeosyan.wordpress.com>

**عصیان** کلکتیوی متشکل از زنان آگاه و مبارز با نشریه‌ای به همین نام است. عصیان صدای شورشگری زنان است و مصمم است تا به مبارزه آنان علیه جمهوری اسلامی خدمت کند.

**عصیان** بلندگوی زنانی است که از حجاب اجباری، قانون شریعت، از جنس دوم و فرودست بودن رنج می‌برند و می‌خواهند علیه همه این‌ها شورش کنند. **عصیان** زنان را تشویق می‌کند تا در همه جا، از خانه و خانواده تا خیابان و کارخانه و دانشگاه و مدرسه؛ در قانون و شریعت تا عرف و سنت، ستم بر زن را به چالش بگیرند و به آن نه بگویند - هم در سخن و هم در عمل سازماندهی برای مبارزه علیه این ستم‌گری.

**عصیان** ستم بر زن و مردسالاری را در جای جای نظم اجتماعی موجود دنبال کرده و آن را در هر شکلی که هست، افشا می‌کند: در قانون، اقتصاد، سلسله مراتب اجتماعی، روابط جنسی، روابط خانواده، فرهنگ و هنر و زبان، عرف و سنت و دین، در این کشور، در سراسر خاورمیانه و تمام جهان. زن در **عصیان** پیام آور یک نظم اجتماعی نوین است. جامعه‌ای که خشت و گل آن ستم‌گری مرد بر زن و بهره‌کشی انسان از انسان نیست.

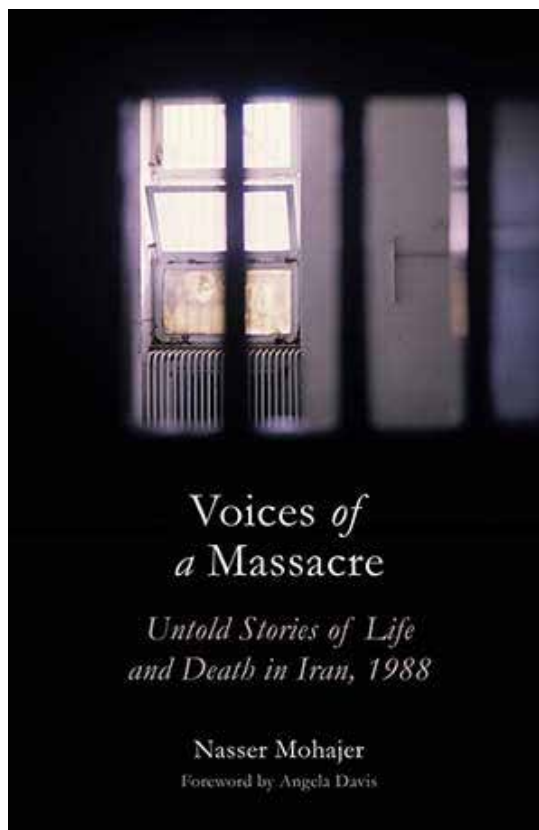
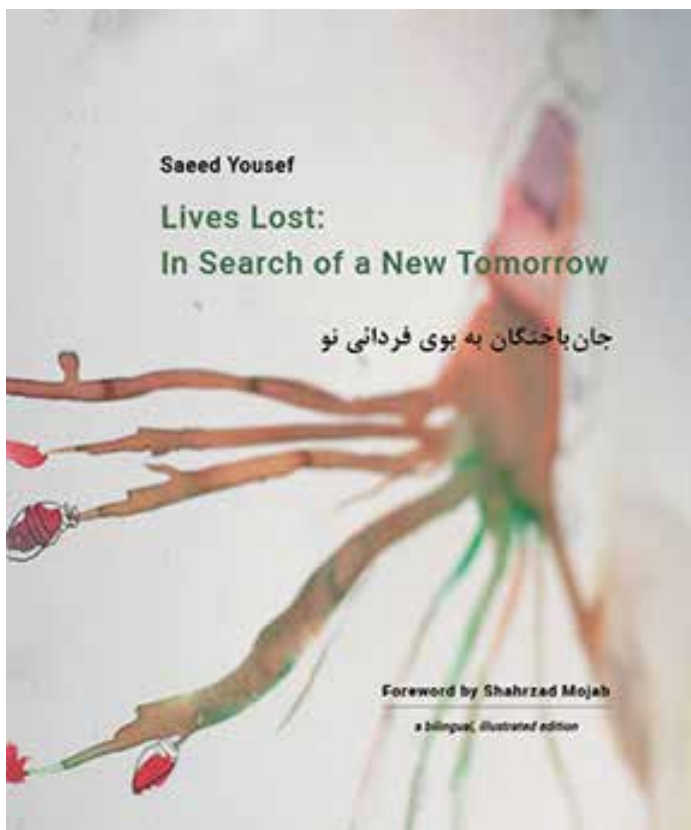
عصیان در مورد همه دردهای اجتماعی دغدغه‌مند است. از یک طرف اعلام می‌کند: آزادی زن، مسأله کل جامعه بشری است. جامعه‌ای که نیمی از جمعیت آن شهروند درجه دوم به حساب می‌آید، جامعه‌ای عقب‌مانده و خفقان آور است. پس، همه از زن و مرد، موظف هستند علیه هر شکل از ستم و تبعیض علیه زنان بایستند و به ویژه، حجاب اجباری و قوانین شریعت و کلیه قوانین ضد زن را هدف قرار دهند. و از طرف دیگر، اعلام می‌کند ما دغدغه‌مند همه دردهای اجتماعی هستیم. ما در کنار همه ستم‌دیدگان می‌ایستیم. از همین رو، مبارزه علیه ستم بر زنان را با مبارزه علیه بیکاری، فقر و محرومیت، دزدی و فساد اقتصادی، استثمار و به غارت بردن دسترنج کارگران، معلمان، کشاورزان و کودکان کار و در دفاع از رفا، برابری و امنیت اقتصادی و اجتماعی همه مردم پیوند می‌زنیم. ما خود را عضوی از جنبش عدالت خواهی مادران مان علیه اعدام زندانیان سیاسی در دهه خونین شصت می‌دانیم. ما خواهان آزادی اندیشه بی‌قید و شرط، آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، و احترام به تنوع سلاقی و گرایش‌های جنسی و حقوق ال.جی.بی.تی. کیوها هستیم. با هر شکل تبعیض ملی، فرهنگی و دینی علیه کردها، عرب‌ها، ترک‌ها، افغانستانی‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، دراویش، بهاییان و غیره مقابله می‌کنیم و مدافع برابری و آزادی همه ملل و فرهنگ‌های ساکن ایران و منطقه هستیم. عصیان طرفدار اندیشه‌های علمی و مخالف اندیشه‌های خرافی و حاکمیت دولت دینی در جامعه است. ما حقیقت جو هستیم و برای حقیقت مبارزه می‌کنیم حتی اگر حقیقتی باشد که طرفداران و مدافعین زیادی ندارد. در عین حال به مشاهدات و روشن بینی‌ها و انتقادات دیگران گوش داده و از آن‌ها می‌آموزیم.

عصیان انترناسیونالیست است و کوتاه‌نظری فردگرایانه و قوم‌گرایانه در آن جایی ندارد. ما برای جهانی بدون مرز و برای برابری میان خلق‌ها و فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف مبارزه می‌کنیم. ما برای جهانی مبارزه می‌کنیم که زن، مرد و جنسیت‌های مختلف باهم برابر و رفیق هستند. ما با تمام زنان جهان در رزم مشترکمان علیه هر شکل از پدرسالاری و ضدیت با دولت‌های حاکم و سیستم سرمایه‌داری که جز ستم و استثمار چیز دیگری برای ما ندارند، همبستگی داریم. فرخنده ملک زاده

# زندانی، سرکوب و جنبش عدالت خواهانه

گفتگوی شهرزاد مجاب و ناصر مهاجر برای نشریه عصیان

۲۶ اکتبر ۲۰۲۰



نشریه عصیان به ما فرصتی داده تا در گفتگویی به زندانی، سرکوب و جنبش عدالت خواهانه بپردازیم. گفتگویی بس لازم در وضعیت امروز که بیش از پیش شاهد گسترش سرکوبها و شدت گرفتن خشونت دولتی هستیم. ما مشتاقانه این دعوت را پذیرفتیم. این گفتگو را با مروری بر کارهای مان در یک سال گذشته آغاز می کنیم و سپس به سه دهه مبارزه فکری و سیاسی مان در زمینه زندان سیاسی و جنبش رو به گسترش عدالت خواهی می پردازیم.

شهرزاد مجاب و ناصر مهاجر

داد، فیلمی که بیانگر تلاشش هست برای یافتن مادرش. دکتر شکوفه سخی، زندانی دهه ۶۰، در مورد حقوق بشر و تلاش برای دستیابی به عدالت در ایران صحبت کرد. محور اصلی بحثهای این کنفرانس در مورد خشونت های دولتی و جنبش عدالت خواهانه در ایران، فلسطین، گواتمالا، سریلانکا، پرو و در بین مردم بومی کانادا بود. به بحث گذاشتن و به نمایش گذاشتن از طریق کارهای هنری مانند فیلم، شعر، موسیقی و رقص در مورد مسئله زندان، اسارت و نظام زندان گرا یکی از هدفهای پژوهشی و سیاسی سی سال گذشته من است. اما عمدتاً این ادبیات غنی که ما تاکنون داریم به زبان فارسی ست و حاصل تلاش بی نظیر زندانیان سابق، بازماندگان و فرزندان و خانواده های آنان. ما، پژوهشگران و کنشگران سیاسی، از این ادبیات استفاده می کنیم و سعی می کنیم این دانش و تجربه خشونت دولتی را به زبان انگلیسی در اختیار محققین و فعالین سیاسی و حقوق بشر قرار دهیم. تا

شهرزاد مجاب: سال گذشته در همین روزها، یعنی از ۲۵ تا ۲۷ اکتبر سال ۲۰۱۹، در دانشگاه تورنتو یک کنفرانس بین المللی برگزار کردم تحت عنوان بازخواهی عدالت، یاد و یادمان سازی از خشونت، با تأکید بر خشونت دولتی در سرکوب آزادیخواهی، فعالیت سیاسی، فعالیت مدنی و هنری. از دستاوردهای برجسته این کنفرانس، رونمایی ترجمه کتاب شعر جان باختگان به بوی فردایی نو، سروده سعید یوسف، نمایش فیلم مریم زارع با نام Born in Evin «متولد اوین» و ارائه مقاله هایی از دکتر شورا مکارمی، مردم شناس و پژوهشگر که سخنرانی اش در مورد خشونت دولتی پس از انقلاب بود و بیانگر تلاش او برای حفاری یا کشف حقیقت با استفاده از روش باستان شناسانه یعنی Archeology برای یافتن قبر خاله اش، فتانه زارعی که در سال ۱۳۶۷ اعدام شد و به یاد نگه داشتن و فراموش نکردن اعدام مادرش، فاطمه زارعی. شورا بخش کوتاهی از فیلم هیچ را هم نشان

یک بُعد انتروناسیونالیستی به جنبش عدالت‌خواهی بدهیم و مسائل و تجربه ایران را بسط و گسترش بدهیم و از این طریق پایه‌های مستحکمی برای همبستگی گسترده‌تری برای مبارزه علیه این رژیم دین‌مدار زندان‌گرا فراهم کنیم. از این رو کتاب شعر حماسه‌ای سعید یوسف به نام *جان‌باختگان به بوی فردایی* نوراً که خود شما اولین بار در سال ۲۰۰۳ در نشر نقطه منتشر کردید به انگلیسی ترجمه کردیم. این شعر بیان قساوت و خشونت رژیم نوپایی‌ست که برای استقرار پایه‌های سیاسی خود راهی جز توسل به زندان، اعدام و سرکوب و از این طریق از بین بردن رقیب‌های سیاسی خود یعنی آزاداندیشان و روشنگران نمی‌بیند. اما شعر، کلام تحمل، طاقت، مقاومت و فرسودگی زندانی زیر شکنجه و فضای زندان هم هست. بیان روزهای زندان زنان و مردان در سال‌های خونین دهه ۶۰. بیانی که تا به امروز ادامه دارد. این شعر حماسی نه تنها ترجمه شده است بلکه شعر به شکل بسیار پیچیده و گیرایی هم به تصویر کشیده شده. این تصاویر و یا بهتر بگویم خطوط ابستره، برای خواننده، فضایی باز می‌کند برای نفس کشیدن و بیرون آمدن از حبس زندان و وضع نفس گرفته شده زندان. فرم شعری کتاب که رباعی‌ست را حفظ کردیم و هر چهار بند رباعی فارسی و انگلیسی را در کنار هم قرار داده‌ایم. از نظر سیاسی جهت گسترش آگاهی نسبت به مسئله سرکوب در رژیم اسلامی منبع تأثیرگذاری بوده است. آنچه که من در ارتباط با کار بسیار تأثیرگذار و مهم کتاب شما به نام *صداهای یک کشتار جمعی، داستان‌های ناگفته زندگی و مرگ در ایران* Voices of a Massacre: Untold Stories in Death and Life in Iran ۱۳۶۷، ۱۹۸۸ می‌بینم.

اما قبل از این که در مورد این کتاب مهم صحبت کنیم دلم می‌خواهد از شما در مورد کتاب سعید یوسف بپرسم. چرا این کتاب را در نشر نقطه در سال ۲۰۰۳ به چاپ رساندید؟

**ناصر مهاجر:** عرض خدمت شما خانم مجاب عزیز که من باید به شما تبریک بگویم؛ به سبب کار فوق‌العاده‌ای که کردید و این شعر واقعاً کم مانند را به این زیبایی به انگلیسی برگردانید و به این شکل، اگر بگویم خیلی خلاقانه باز هم واقعاً حق مطلب را ادا نکرده‌ام، در اختیار خواننده انگلیسی زبان قرار دادید. باید بگویم که این کار مهمی بود و هست برای این که ما بتوانیم مسئله خودمان را به میان افکار عمومی در جهان ببریم.

همان گونه که گفتید سال ۲۰۰۳ مسیحی (۱۳۸۲) خورشیدی بود که سعید یوسف که من شعرهایش را بسیار دوست دارم و دوست عزیز من است، *جان‌باختگان به بوی فردایی* نوراً به من داد تا بخوانم. پس از این که این شعر شگفت‌انگیز را خواندم با او به گفتگو نشستیم. در این گفتگو بود که بر آن شدیم این شعر بلند را به انتشارات نقطه بدهیم برای چاپ. همان وقت یادداشتی بر این چکامه نوشتیم که پاره کوتاهی از آن را می‌خوانم. فکرمی‌کنم پاسخ پرسش شما در اینجا آمده است:

*جان‌باختگان به بوی فردایی* نو بازدید شاعر خوب ما سعید یوسف است از آن کشتارگاه و نیز روایت منظوم او از آن کشتار؛ در بافتی داستانی نمایشی. باز دیدی نه در دنیای خیال، که پنداری از روح رویداد! و نیز گزارشی سازگار با آنچه رخ داده و از سوی ده‌ها بازمانده آن مهلکه روایت شده. در این نخستین چکامه درباره کشتار بزرگ سال ۱۳۶۷... به فضا و صحن زندان کشتارگاه کشیده می‌شویم. رفتار زندانبانان با زندانی‌های چپ و مجاهد را در ساعت کشتار می‌بینیم؛ گفتگوهای‌شان را می‌شنویم و از این رهگذر می‌فهمیم که هر یک از محکومان به مرگ، به دلیل دست‌آویزی از خواندن نماز سرباز زده‌اند: یکی از سر دین‌ستیزی، یکی از سر دین‌گریزی و بی‌بازی از دورویی؛ یکی از آن رو که با زورگویی و نماز اجباری سر آشتی ندارد، گرچه دین دارد. حالت‌های تیرباران شده‌ها و به دار آویخته‌گان نیز درنگ‌انگیز است

و کلام‌های واپسین‌شان گویای گوناگونی انگیزه‌های ایستادگی و واکنش‌های روانی و عاطفی در دم مرگ. وصیت‌نامه مادر جوانی که پس از به دنیا آوردن فرزندش به جوخه اعدام سپرده می‌شود، چه بسا نقطه اوج چکامه باشد. او به «امید»ش می‌گوید:

غصه نخوری، خنده به لب می‌میرم  
با شادی و شنگی و طرب می‌میرم  
اعدام مرا کاش تو هم می‌دید  
تا مات بمانی که عجب می‌میرم

امیدوارم که پاسخ به پرسش شما را داده باشم.

**شهرزاد مجاب:** حتماً. در واقع ترجمه این شعر هم بسیار تأثیرگذار بوده به ویژه آن که این خشونت دولتی و قتل‌عام عمومی زندانبان سیاسی که سه دهه گذشته انجام شده و هنوز در اذهان عمومی بین‌المللی به عنوان یک فاجعه خشونت دولتی شناخته نشده است. بنابراین این کار بسیار اهمیت دارد چه وقتی که به زبان فارسی منتشر شد و چه حالا که در دسترس خوانندگان انگلیسی زبان قرار می‌گیرد و می‌شود به عنوان سندی از آن برای دادخواهی استفاده کرد. و این ربط دارد به اهمیت کاری که شما کردید. ترجمه خاطرات و تجربیات زندانبانان در کتاب جدیدتان. کمی از این کتاب برای ما بگویید. محتوای این کتاب چیست؟

**ناصر مهاجر:** این کتاب در قطع بزرگ به انتشار رسیده و ۴۵۰ صفحه است. پیش‌گفتار کتاب را آنجلا دیویس نوشته است و همان گونه که بهتر از من می‌دانید، او سال‌های سال است روی مسئله زندان کار می‌کند. از کنشگرانی‌ست که برای امر برچیدن زندان، کارهای زیادی کرده است. از کسانی‌ست که در این زمینه صاحب فکر و صاحب اندیشه و صاحب اعتبار است. فکر کردم که مهم است ایشان پیش‌گفتاری بر این کتاب بنویسند. پس از پیش‌گفتار اوست که من شرحی از "شان نزول" این کتاب به دست می‌دهم داستان پیدایش آن را بازمی‌گویم و درون‌مایه آن را به خواننده می‌شناسانم.

کتاب دربرگیرنده شش فصل است. در فصل نخست، تاریخ‌نگاری این جنایت را به قلم کشیده‌ام و این که کشتار بزرگ زندانبان سیاسی ایران در تابستان ۱۳۶۷ چگونه و به چه ترتیب به انجام رسید. در فصل دوم از شش زن زندانی سیاسی دهه شصت خواسته‌ام (از جمله خانم شکوفه سخی که به او اشاره کردید) تا آنچه را که در روزهای کشتار بزرگ به چشم خود دیده‌اند و به گوش خود شنیده‌اند، بازگویند. این زنان هر یک به جریان و جرگه سیاسی شناخته شده‌ای وابسته بوده‌اند و در موقعیت‌های گوناگونی قرار داشتند. پس از زنان زندانی، مردان زندانی هستند که مشاهدات خودشان را روایت کرده‌اند. از چهار مرد زندانی سیاسی، با وابستگی به سازمان‌ها و جریان‌های گوناگون که هر یک سال‌ها در زندان اصلی تهران و کرج بوده‌اند درخواست کردم یادمانده‌های خودشان را برای چاپ در این کتاب برای‌مان بنویسند. فصل کوچکی هم داریم درباره آنچه آن روزها در شهرستان‌های ایران گذشت. بهتر از من می‌دانید دانسته‌های ما درباره زندان شهرستان‌ها هنوز بسیار اندک است و همچنان باید در این زمینه کار کرد. امسال، در ۳۲ سالگی آن جنایت هولناک با رویداد خوبی روبه‌رو شدیم: چند شهادت تازه درباره کشتار سال ۶۷ در شهرستان‌ها. به عنوان مثال، آقای فرخ حیدری که سال‌هاست در زمینه زندان و شکنجه و اعدام زندانبان مجاهد کار می‌کند، با استناد به سه خبر از سه شماره روزنامه جمهوری اسلامی (۵، ۱۱ و ۱۶ مهر ۱۳۶۰) نشان داده که تنها در یازده روز ۱۱۹ نفر را در اصفهان اعدام کردند. او، نام و چکیده‌ای از برخی از آنان را نیز در نوشته خواندنی و تکان‌دهنده‌اش نیز آورده است. یا امیر جواهری لنگرودی، پژوهشی درباره جان‌باختگان شهر لنگرود انجام داده است و نام و نگار و کار ۱۴۰ نفر را که در دهه ۱۳۶۰ در شهر لنگرود اعدام شده‌اند، به دست داده است. سایت رادیو زمانه نیز چند

به پشتیبانان آنان نیز کمک کرده و می‌کند. به نظر من چاپ هر خاطره‌ای شور و هیجانی تازه به دنبال داشته و به بحث‌های زیادی دامن می‌زند و همه این منابع به ما کمک می‌کند که بیشتر و بیشتر به عمق این فاجعه و نقش دولت

اسلامی در سرکوب و ضدیت با آزاداندیشی برسیم. بنابراین کتاب شما را من در زمینه و یا در چارچوب ادامه این تاریخ می‌گذارم. اما یکی از مشکلاتی که ما همیشه داشتیم و نکته‌ای که خیلی به آن فکر می‌کنم و در نتیجه کارهایی که در رابطه با مسائل زندان انجام دادم،

تولید این دانش به زبان‌های دیگر و ترجمه آن‌ها برای استفاده پژوهشی است. چون این دانش وقتی محدود به زبان فارسی‌ست، خواننده مطالب هم به این زبان محدود می‌شود. به علاوه، نسل دوم ایرانیان مهاجر کمتر دانش زبان فارسی دارند و نمی‌توانند آن طور که باید از این منابع غنی که بازگوی تاریخ مقاومت و سرکوب یک نسل است استفاده کنند. بنابراین ما احتیاج داریم و به خصوص امروز این نیاز را می‌بینم تا برای فراگیر کردن تجربه زندانیان و روش دولت در سرکوب آزاداندیشان و ارتباط برقرار کردن با جنبش‌های بین‌المللی و کسانی که در این زمینه کار می‌کنند، آثاری به زبان‌های دیگر داشته باشیم. به نظر من این کتاب می‌تواند نقش مهمی در این راستا بازی کند.

مقدمه آنجلا دیویس بر این کتاب، به اهمیت مستند کردن سرکوب و قساوت رژیم در حوزه زندان و زندانیان کمک می‌کند و مهم است. این مقدمه از دو جهت اهمیت دارد. هم نکات مهمی در مورد خوانش تجربه زندانیان مطرح می‌کند و هم به جهت نقشی که خود آنجلا دیویس به خصوص امروز و در طی همین یک سال گذشته در یک جنبش سیاسی مهم در امریکای شمالی که ابعاد جهانی دارد داشته است. این جنبش سیاسی که جنبش لغو Abolition نام دارد نه فقط خواهان برافکندن نظام زندان بلکه برافکندن نظام سرمایه‌داری، پاتریارکی، مردسالارانه، نژادپرستی و ضد استعماری است. که اکنون به بحث‌های بسیار مهم آزادی‌خواهانه دامن زده که خلاصه بگویم، جنبش‌هایی که خودشان را abolitionist movement به معنای لغو کردن، می‌خوانند فراتر از مسئله زندان می‌روند و برای مرتبط کردن تمام جنبش‌های اجتماعی هستند، از جنبش زنان، جنبش سیاهان به نام Black Lives Matter، محیط زیست و جنبش‌های ضد سرمایه‌داری و امپریالیستی و ضد فاشیسم، می‌خواهم نتیجه بگیرم که خیلی خوب است که این کتاب نه تنها روایت‌های زندان را در بر می‌گیرد بلکه زنان متفکر مهمی مانند آنجلا دیویس، مانند لیزا گونتر که تمام تحقیقاتش در مورد حبس انفرادی است، و محقق برجسته و شناخته شده‌ای مثل جودیت باتلر که درباره فلسفه فمینیسم و انسان و مقاومت و درک مسئله زندگی انسان‌ها در تجربه زندان و جنگ می‌نویسد، درباره این کتاب نظر داده و نوشته‌اند. از افراد مهم دیگری که در مورد اهمیت این کتاب سخن گفتند باید از تاریخ‌شناس برجسته ایران پروانه آبراهامیان نام ببرم که به اهمیت تاریخی سیاسی این کتاب پرداخته و از نوشته دکتر پیام اخوان، حقوقدان بین‌المللی که نقش فعالی در جنبش عدالت‌خواهانه زندانیان در خارج از کشور دارد، او اهمیت این کتاب را برای استفاده در پیشبرد مسائل حقوق بشر در ایران مطرح می‌کند. بنابراین تمام این گفتارها و نظریات و نوشته‌ها باز به این نکته تأکید دارد که چقدر این کتاب می‌تواند در زمینه‌های مختلف به ما کمک کند. این یادداشت‌ها بر محتوای غنی خود کتاب که صدای زنان و مردان زندان است و همان طور که گفتید در مورد فعالیت‌های خانواده‌های زندانیان است، اضافه شده و بر اهمیت آن می‌افزاید.

اهمیت دیگر کتاب دانشی‌ست که خود کتاب تولید کرده. دانشی که باید از آن استفاده کنیم و آن را گسترش دهیم. مثل همین مطالب *Enciclopedia* و یا *Glossary* واژه‌نامه و لیست احزاب سیاسی، روزشماری که در آن هست

گفتگو با جان به دربرندگان آن فاجعه ملی را بازتاب داده است که به آگاهی تاکنونی ما می‌افزاید. و همین جا بگویم که انتشار کتاب «آواز نگاه از دریچه تاریخ» که دربرگیرنده ۱۲۳ روایت از خانواده‌هایی‌ست که عزیزان‌شان را در دهه شصت از دست داده‌اند، نیز ابتکاری‌ست در ادبیات زندان و گامی برای درک بهتر جنایت علیه بشریت در ایران. فیلم «هیچ» که به آن اشاره کردید، کار شورا مکارمی که در سال ۲۰۱۹ ساخته شد و ۱۸ مهر ۱۳۹۹ در بی بی سی به نمایش گذاشته شد نیز از زاویه دیگری با تأثیر این جنایت بر خانواده جان‌باختگان روبه‌رو می‌شود.

برگردیم به صداهای یک کشتار جمعی. پس از بازبینی کوتاه کشتار بزرگ در زندان شهرستان‌ها فصلی داریم به نام مادران خاوران. می‌دانیم مادران و خانواده زندانیان سیاسی چه نقش مهمی داشتند در بازتابیدن کشتار عزیزان‌شان در گستره جامعه و خارج از کشور. در این فصل با چند و چون تلاش زنانی آشنا می‌شویم که در آن وضعیت دشوار از پا ننشستند و تا جایی که می‌توانستند برای دستیابی به واقعیت تلاش کردند. این فصل نیز با تاریخ‌نگاری جنبش یگانه‌ای به پایان می‌رسد که ما ایرانیان آن را به نام جنبش مادران خاوران می‌شناسیم. در فصل پنجم، فرزندان جان‌باختگان لب به سخن می‌گشایند و آنچه بر سرشان گذشته را فاش می‌گویند. در اینجا نیز به اصل گوناگونی راویان پایبند مانده‌ایم. در بخش پایانی به سه گرایشی که در جنبش دادخواهی ایران وجود دارد پرداخته‌ایم. این فصل با نوشته جعفر بهکیش به پایان می‌رسد که از روز نخست کشتارهای سال ۱۳۶۷ همراه با مادران خاوران بود و تا روزی که در ایران بود، با هشجاری تمام جنبش دادخواهی را دنبال می‌کرد و پس از آن که به خارج از کشور آمد نیز دست از امر دادخواهی در گستره اندیشه و عمل نشست. کتاب با چند پیوست به پایان می‌رسد. یکی از این پیوست‌ها به بازتاب کشتار بزرگ سال ۱۳۶۷ در رسانه‌های مهم اروپا و امریکا می‌پردازد؛ از کمی پس از درز خبر کشتارها تا ۲۲ بهمن ۱۳۶۷. در پیوست دوم به شناساندن شماری از حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی ایران برآمده‌ایم تا خواننده خارجی و انگلیسی زبان با جریان‌های سیاسی که در روایت‌های کتاب نام برده شده‌اند تا حدی آشنا شود. همین جا بگویم که این «مدخل» را به شکل دائرةالمعارفی آورده‌ایم؛ بی‌موضع‌گیری و ارزش‌گذاری و به صورت عینی (Objective). در آخر هم روزشماری از این کشتار به دست دادیم. این پاسخ بخش نخست پرسش شما درباره کتاب. ولی بخش دوم پرسش شما را اگر موافق باشید می‌خواهم قاعده بازی را عوض کنم و سنت‌شکنی کنم. به جای این که خودم درباره ویژگی‌های کتاب صحبت کنم، از شما بخواهم که به داوری کتاب بنشینید. به هر رو شما از کسانی هستید که بر این کتاب به قول قدیمی‌ها تقریظ نوشتید، دلم می‌خواهد که شما عقیده‌تان و ارزیابی‌تان را از این کتاب به دست بدهید؛ بی‌رودربایستی و با اشاره به نارسایی‌ها و کاستی‌های احتمالی‌اش.

**شهرزاد مجاب:** با کمال میل ناصر جان این کار را می‌کنم. چون از وقتی که این کتاب به دستم رسید، در مورد محتوا و جایگاهش در رابطه با ادبیات زندان و جنبش دادخواهی بسیار فکر کردم. در مجموع من فکر می‌کنم به نگارش درآوردن تجربیات زندان در ایران خود هنر بسیار پیچیده‌ای‌ست که دستاوردهای فردی، اجتماعی و سیاسی بسیار مهمی دارد. با آمدن و رسیدن تدریجی زندانیان سیاسی سابق به خارج از کشور، از اواخر سال‌های ۱۹۸۰ میلادی یا بعد از کشتارها، نگارش خاطرات شروع می‌شود و این خاطرات خود به گسترش یک سری پژوهش‌های مهم تاریخ شفاهی زندان می‌انجامد و کارهایی انجام می‌شود مانند گفتگوهای زندان، کتاب زندان و نوشته‌های بسیار با ارزش دیگری که خود شما جزء مبتکران و کوشندگان این پژوهش بودید در سه دهه گذشته. به اضافه شماره‌های ویژه نشریات مختلفی که در این مورد انتشار یافت. همه این دانش‌ها، جان تازه‌ای برای یادآوردن و بحث و گفتگو در مورد روزهای در بند بین زندانیان سابق به وجود آورد و

همه مرجع است و اطلاعات مرجعی زیادی در این کتاب داریم که یک مقدار روند کتاب را به کتاب‌هایی که حتا به زبان فارسی در زمینه خاطرات زندان داریم و یا بحث‌هایی که در مورد زندان است اضافه می‌کند. من اهمیت این کتاب را در دو زمینه می‌بینم. یکی این است که خواننده انگلیسی زبان را وادار می‌کند صدای زندانیان سی سال گذشته یعنی دهه ۶۰ ایران را از نزدیک بشنود و وقایع را لمس کند. مستقیم و از نزدیک در متن صدا و روایت آن‌ها را بشنوند. اما این داستان‌ها فردی نیستند. این مجموعه حکایت یک دوره مبارزه سیاسی مهم در ایران است. و از این نظر اطلاعات اضافه و پیوسته‌هایی که در کتاب آمده ابعاد سیاسی مسئله و ارتباط آن با مبارزه یک مردم را برقرار می‌کنند.

نکته دیگری که حتماً باید روی آن تأکید کنم این است که کتاب قابل تدریس است و در چندین زمینه می‌توان از آن استفاده کرد. یک بخش حوزه مطالعات در زمینه یادمان و یادنگاری یعنی *Studies Memory* و این نوع مطالعات است. و بسیار مهم است که جنبه‌های سیاسی و شخصی و خاطرات از زندان و در این نوع مطالعات گذاشته شود و تاکنون در زمینه خاطره‌نگاری در ایران، به جنبه سیاسی کمتر به طور مشخص پرداخته شده و کمبودش بسیار به چشم می‌خورد. این کتاب می‌تواند صدای متفاوتی در حوزه دروسی که درباره عدالت گذاری *Transitional justice* تدریس می‌شود باشد دلیلش محتوای آن و همینطور ابتکار عملی است که در آن به خرج رفته، در نوع سازماندهی آن و غیره. در این کتاب ما نه تنها خاطرات افراد، زنان، مردان، فرزندان در نقاط مختلف ایران را داریم بلکه از آن مهم‌تر فعالیت‌های اجتماعی‌ای که در رابطه با مقابله با دولت و سرکوب و زندان هم هست را نیز در این کتاب می‌خوانیم، مانند فعالیت خانواده‌ها و **مادران خاوران و جنبش مادران خاوران**. این که فرزندان و نسل دوم چه می‌کنند و از همه مهم‌تر بحث‌های جنبش دادخواهی‌ست که بین زندانیان سابق و عدالت‌جویان در این سال‌ها جریان داشته و در این کتاب آمده. این کتاب فقط خاطرات نیست بلکه اهمیت جنبش دادخواهی هم در آن مطرح است. باید بحث‌های جنبش دادخواهی در ایران وارد حوزه مباحث مربوط به عدالت و عدالت‌خواهی که در سطح بین‌المللی در جریان است بشود.

**ناصر مهاجر:** به سهم خود از این ارزیابی و ارزش‌گذاری شما درباره کتاب تشکر می‌کنم. به نکته‌های بسیار مهمی اشاره کردید. نکته پایانی این بخش از صحبت‌تان نیز نکته بسیار مهمی است. در تأیید صحبت شما، من هم از چند نفر از دوستانم که در رشته علوم سیاسی و تاریخ تدریس می‌کنند شنیده‌ام که امسال چند استاد، در چند دانشگاه *Voices of a Massacre* را جزو کتاب‌های درسی‌شان گذاشته‌اند. این برای همه ما خبر بسیار خوشایندی‌ست. اگر به امر دادخواهی همچون یک امر دراز مدت بیندیشیم و نه یک امر کوتاه‌مدت، به اهمیت نکته آخری که طرح کردید بیشتر پی می‌بریم. بهتر از من می‌دانید که جنبش دادخواهی در اسپانیا و یا در آرژانتین چه مدت زمانی به درازا کشید تا به نتیجه‌ای رسید. جنبش‌های دادخواهی در کشورهای دیگر نیز سال‌های سال‌ست که می‌کوشند، گوشه تاریک تاریخ خود را روشن کنند و به واقعیت آنچه رخ داده دست یابند و عدالت را در جامعه خود برقرار سازند. این را هم می‌دانیم که پیشرفت این جنبش نه تنها به آگاهی، داده‌های محکم و زمان نیاز دارد، بلکه به همبستگی و حمایت بین‌المللی نیز محتاج است. یکی از گرفتاری‌های بزرگی که من در تمام این سال‌ها داشته‌ام و از آن رنج برده‌ام این بوده است (یقین دارم آنچه می‌خواهم بگویم درباره شما نیز صادق است) که ما چیز زیادی برای ارائه دادن به دوستان اروپایی و امریکایی، عرب و ترک‌مان نداشتیم و نمی‌توانستیم چنان که باید و شاید ژرفنا و سوبه‌های گوناگون آن جنایت علیه بشریت را به آن‌ها بشناسانیم. همان گونه که گفتید این کتاب

گامی‌ست در راستای این که بتوانیم فضای واقعی جمهوری اسلامی ایران را بازآفرینیم، جنایت‌هایی را که این نظام کرده و می‌کند و کوشش‌هایش را در پنهان کردن دست‌های خون‌آلودش بر وجدان‌های بیدار جهان آشکار سازیم. همه این تلاش‌ها و کوشش‌ها برای آن است راز از پرده بیرون بیفتد، حساسیت‌ها نسبت به بی‌حقوق و یا دقیق‌تر بگویم بی‌حقوقی بیشتر مردمان کشورمان جلب شود و نیرویی بسیج گردد برای کشف آنچه در آن برش تاریخی بر ما گذشت که یکی از سیاه‌ترین و تاریک‌ترین لحظه‌های تاریخ میهن ما بود و نیز امر دادخواهی.

**شهرزاد مجاب:** به نظرم مسئله همبستگی، نکته بسیار مهمی است که مطرح کردید. مسئله، همبستگی و گسترده کردن جنبش دادخواهی ایران است که باید فراتر از ما ایرانیان برود و کاری بسیار مهم و عاجل است. به نظرم کلاً دفاع از زندانیان سیاسی و همبستگی با جنبش دادخواهی، ادامه مبارزه علیه این رژیم کشتار است. ادامه مبارزه زندانیان هم هست که به یاد می‌آورند تا جامعه فراموش نکنند. در همین کتاب شما به این دلیل است که زندانیان خاطرات‌شان را می‌نویسند. و یا مستندهایی که درست شده و حتا کتاب‌های اخیر از زندانیانی که تجربه زندان‌های امروز رژیم را دارند مانند کتاب شکنجه‌های سفید از نرگس محمدی که به تازگی منتشر شده است. از همه این کتاب‌ها و خاطرات باید به عنوان ابزار فکری و سندهای نوشته شده استفاده کنیم برای همبستگی با جنبش دادخواهی و دفاع از زندانیان سیاسی. ما که خودمان را از حامیان زندانیان و عدالت‌جو می‌دانیم باید به این جنبش مقاومت بپیوندیم. من مخصوصاً نام **جنبش مقاومت** به روی آن نهاده‌ام و باید تلاش کنیم تا این جنبش از نظر فکری، عملی و حتا فرم‌های هنری و سیاسی تقویت شود. باز تأکید می‌کنم این کاری‌ست که کتاب شما می‌کند. همان طور که قبلاً هم گفتیم ما دانش غنی‌ای در مورد زندان داریم که نیاز به بررسی و تحلیل تئوریک و تاریخی جدی دارد. نیاز به یادگیری از دانش زندان و جنبش دادخواهی سایر مبارزین دنیا و اطلاع‌رسانی به آنان درباره خشونت رژیم اسلامی. فاجعه خونین کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰، گورهای دسته‌جمعی، اعدام‌های بی‌رحمانه، دستگیری‌های گسترده و گستاخانه فعالین سیاسی و مدنی سال‌ها و حتا روزهای اخیر یادآور کارهای بسیار و ضروری امروز است برای ساختن جنبش گسترده مقاومت است که نباید از آن غفلت کنیم. امروز جمهوری اسلامی فضای خفقان، رعب و وحشت گسترده‌ای را شروع کرده است. گرچه سرکوب و شکنجه فعالین سیاسی و اجتماعی در جمهوری اسلامی امر تازه‌ای نیست و از روز اول بوده اما آنچه که به این دوره ویژگی می‌دهد مشخصاً این است که ما شاهد شروع موج جدیدی از زندان و شکنجه و کشتار توده‌های معترض و ایجاد رعب و وحشت در میان معترضین و فعالین سیاسی اجتماعی هستیم. هدف این رعب و وحشت و دستگیری‌های گسترده این است که مانع اتحاد بین جنبش‌های اجتماعی و قشرهای مختلف مردم شود و تا حدی هم موفق شده است. به نظرم ضرورت اتحاد و شکل دادن به یک مبارزه سراسری علیه زندان، علیه اعدام و خواست آزادی زندانیان سیاسی مقابل ماست. چیزی که تمام این نکات در نوشته‌های اخیر آنجلا دیویس و حتا در بحث‌های بسیار مهمی که بعد از مبارزات **Black Lives Matter** در امریکا مطرح شده است. ایجاد این اتحاد یعنی یک اتحاد جهانی و سراسری. ما نه تنها در مورد ایران خواهان لغو اعدام و خواست آزادی زندانیان سیاسی هستیم بلکه خواستار پیوند دادن این مبارزه با مبارزات بین‌المللی که اکنون اتفاق می‌افتد هستیم. وقتی از اتحاد سخن می‌گویم و شکل دادن یک مبارزه سراسری به معنی این است که تمام جنبش‌های اجتماعی، زنان، کارگران، دانشجویان و جنبش‌های ملی و غیره برای مقابله با فضای ترس و خفقان باید به یک اتحادی برسند. به نظرم شرایط رژیم از هر زمانی بحرانی‌تر است و پُر از تضادهای پیچیده. چه

وقتی به آنچه اکنون در جهان می‌گذرد می‌نگریم، به مثل نتیجهٔ رفراندوم دیروز شیلی دربارهٔ قانون اساسی ضد دموکراتیک دوران پینوشه که با اکثریت آراء ورافتاد و یا جنبش ضد سلطنتی و آزادی‌خواهانه در تایلند که زمانی

تصورناپذیر بود؛ یا آنچه در جنبش همگانی بلاروس و در اعتراض به انتخابات قلابی و رئیس‌جمهور دیکتاتورمنشی به نام الکساندر لوکاشنکو، و یا جنبش‌های اعتراضی جوانان و چپ‌گرایان در اروپا و

امریکای شمالی به نژادپرستی پس از از ماجرای ژرژ فلویید و این که نژادپرستی امروز ریشه در برده‌داری دیروز دارد، می‌بینیم پس از ۲۰۰ سال به جایی رسیده‌ایم که به راستی می‌توان آن را «جا» به حساب آورد. از این فرصت استفاده کنم و نکته‌ای را بگویم.

برای تاریخ‌نگاری جنبش «مادران خاوران» با خیلی از این مادران گفتگو داشتم. این گفتگوها گاه رودررو بود و گاه تلفنی. یکی از نگرانی‌هایی که در میان بسیاری از مادران وجود داشت (نیز در فرزندان‌شان) این بود که می‌گفتند: ما که بمیریم چه می‌شود؟ می‌گفتند: ما شاهدی زندهٔ یک جنایت بزرگ بودیم. ما که بمیریم چه می‌شود؟ چه کسی می‌خواهد آنچه را که ما از سر گذراندیم بازگوید؟! واکنش من به دل‌نگرانی مادران و فرزندان‌شان این بوده است: شما اگر صحبت کنید و حرف‌های‌تان را بزنید و آنچه را که زیستید به زبان آورید، هرگز نمی‌میرید. مرگ، به یک معنا، زمانی‌ست که ما حرف‌های‌مان را با خود به گور ببریم. چقدر مهم است که حرف‌های‌مان را، حرف‌هایی که حرف است، شهادت است، سند است پیش از رفتن بزنیم. وقتی حرف‌ها گفته شود، روی کاغذ بیاید و ثبت شود، شالودهٔ جنبشی ریخته می‌شود که بسی فراتر از فردها می‌رود. این جنبش پلیدی زندان و پلشتی شکنجه و اعدام و و تاب نیاوردن دگراندیشان و به طور کلی و درون‌مایهٔ «سیاست بی‌رحمی» از واژهٔ زنده‌یاد خانم کیت میلست استفاده می‌کنم را به میان مردم می‌برد که زمینه‌ساز جنبش دادخواهی‌ست. پاره‌ای از این کارهایی که شما از سر لطف به آن اشاره کردید را من به این دلیل انجام داده‌ام. بر این باورم تا وقتی درون مایهٔ «سیاست بی‌رحمی» را نشان ندهیم، تا زمانی که پلیدی و پلشتی پدیده‌ای به نام حبس سیاسی را مردم احساس نکنند، طبیعی‌ست که جنبش دادخواهی درجا زند و بال و پر نگیرد. وقتی مادران خاوران حرف‌های خودشان را بزنند و شنیده‌ها و دیده‌های‌شان ثبت شود، حتا نوه‌های کوچک‌شان که امروز در خارج زندگی می‌کنند، جنبش دادخواهی را نیرو می‌بخشند. اگر این گفته‌ها نباشد، جنبش دادخواهی، از سندهایی مهمی محروم خواهد ماند. و می‌دانیم که یادمانده‌های یک زندانی سیاسی فقط یادمانده‌های خودش نیست. وظیفه‌ای‌ست که او نسبت به همبندیان دیروزش دارد که جان در راه آرمان گذاشتند. و این روح شعر زیبا و پُر معنای سعید یوسف است: هر چقدر از این شعر بگویم و از کاری که شما کرده‌اید، باز کم گفته‌ام و حق مطلب را ادا نکرده‌ام. مطلبی که جوهرش به زبان ساده این است: داستان مرا بگو. آنچه بر من گذشت را بگو، داستانم را بگو و مگذار چیزی ناگفته بماند و به بوتۀ فراموشی سپرده شود. جمع ببندم: بسیاری از این یادمانده‌ها، یادمانده‌های یک نفر نیست. یادمانده‌هایی است که بر زندگی و سرنوشت یک جمع پرتو می‌تاباند. شما وامدار کسان دیگری هم هستید که اینک نیستند تا داستان خود را بازگویند. وظیفه دارید که داستان او را بگویید. سخت است، اما ممکن است. به نظرم مجموعهٔ این روایت‌هاست که می‌تواند به جنبش دادخواهی ما باری رساند. جملهٔ پایانی نوشتهٔ آنجلا دیویس، تا همین لحظه که با شما صحبت می‌کنم، رهایم نمی‌کند. بارها آن را خوانده‌ام و هنوز که هنوز است این جملهٔ او مرا تکان می‌دهد: «صداهای این کشتار ما را فرامی‌خواند. نمی‌توانیم ساکت بمانیم».

شهرزاد مجاب: پس به این دلیل است که امروز حتا بعد از سی سال

از نظر بین‌المللی و چه از نظر منطقه‌ای، فقر و گرانی و ویروس کرونا رمق مردم را گرفته است. شرایط کرونا وضعیت را هم وخیم‌تر کرده است. همهٔ این سرکوب‌ها به نوعی پاسخی شده برای بحران حاکمیت که با استیلای فضای رعب و وحشت می‌خواهد این بحران را از سر بگذراند. به نظرم می‌توانیم یک اتحاد بزرگ و یک مبارزهٔ سراسری و بین‌المللی حول محور اصلی لغو احکام سیاسی و امنیتی برای زندانیان سیاسی ایجاد کنیم. که در ایران امروز خیلی مهم است.

ناصر جان شما این مسئلهٔ همبستگی و جنبش دادخواهی را چطور می‌بینید؟

ناصر مهاجر: من با خطوط کلی صحبت‌های شما موافق هستم. ایدهٔ وحدت، ایدهٔ بسیار والا و مهمی‌ست. به عنوان کسی که وضعیت را دنبال می‌کنم گمان می‌کنم در این زمینه نیز هم‌عقیده‌ایم که امروز نشانه‌های چشمگیر وحدت در طیف گسترده، طیف بسیار بسیار گستردهٔ اپوزیسیون ایران دیده نمی‌شود. حتا در زمینهٔ مسئلهٔ بی‌نهایت مهمی که شما روی آن انگشت گذاشتید گرایش به کار متحد دیده نمی‌شود. این به معنای آن نیست که برای هم‌آوازی و گونه‌ای هم‌گرایی‌هایی کوشش نشود. ما در مملکتی زندگی می‌کنیم که در آن پدیده‌ای وجود دارد به نام "جرم سیاسی". باور کردنی نیست. در قرن بیستم هستیم. شرم‌آور است. جرم سیاسی در دموکراسی‌ها اصلاً معنایی ندارد. این که از نظر سیاسی فکر دیگری داری و برای این دیگر اندیشی باید بپردازی سنگین هم بپردازی به این معناست که ما هنوز به آزادی اندیشه و آزادی بیان باور نداریم. در جایی که آزادی اندیشه و آزادی بیان وجود داشته باشد، جرم سیاسی وجود ندارد. خُب، امروز که به اپوزیسیون نگاه می‌کنیم می‌بینیم با وجود اختلافات زیادی که بر سر مسائل گوناگون وجود دارد، دربارهٔ این که بنیاد جمهوری اسلامی و ولایت فقیه بنیادش بر آزادی‌ستیزی استوار است، اختلاف عقیده وجود ندارد. یک گونه‌ای هم‌گرایی. بر این پایه گونه‌ای هم‌آوازی می‌تواند به وجود بیاید میان بخش‌های مختلف اپوزیسیون دربارهٔ آنچه شما به درستی طرح کردید. شما حساب کنید احتمال این که در فضای زندان پخش ویروس کرونا چقدر گسترده است. در این زمینه گونه‌ای هم‌گرایی امروز ضرورتی حیاتی‌ست. دشوار نیست راه انداختن یک کارزار جهانی با هدف آزادی همهٔ زندانیان وجدان در ایران تا برافتادن بیماری همه‌گیر کوید ۱۹. ما هنوز تا برافتادن جرم سیاسی فاصله داریم. من تصور نمی‌کنم تا وقتی جمهوری اسلامی در ایران برسر کار است، چنین چیزی روی دهد. برآورده شدن این خواست جرم سیاسی با برافتادن این نظام سرتاپا ارتجاعی، بی‌تردید پیوند ناگسستنی دارد. ولی خُب، همین حالا می‌توانیم یک جنبش را سازماندهی کنیم. نه لزوماً به این صورت همه بر سر همه چیز توافق کنند. اما دست کم بر سر یک سلسله خواست دموکراتیک، یک سلسله خواسته‌های دادخواهانه (نکته‌هایی که شما به درستی روی آن انگشت گذاشتید)، می‌توان گونه‌ای هم‌آوازی و هم‌گرایی به وجود آورد. در جریان یک چنین جنبشی اگر جریانی‌های ممکن است به وحدت برسند. اما حتا اگر نرسند مهم نیست. مهم همراهی‌ست و فریاد مشترک نسبت به بیدادگری جمهوری اسلامی و سوءاستفادهٔ وحشتناکی که این نظام و دستگاه قضایی این نظام می‌کند. تصور می‌کنم این یکی از مسائلی‌ست که امروز ذهن همهٔ ما را به خود گرفته. می‌خواهم بگویم شاید بتوان از گام‌های کوچک شروع کرد و به گام‌های بزرگ‌تر و محکم‌تر رسید. این گام‌های کوچک، نفس اعتراض است به حکومتی نمی‌دانم چه صفتی برایش به کار ببرم! حتا لفظ خودکامه، بیدادگر هم احساس مرا به این حکومت نمی‌رساند. امیدوارم کاری که شما کردید در رابطه با کتاب شعر سعید یوسف و مراسمی که برگزار شد و یا انتشار کتاب *صداهای یک کشتار جمعی*، کمکی باشد برای آن که بتوانیم وجدان‌های بیدار و افکار عمومی جهان را نسبت به فاجعهٔ به نام جمهوری اسلامی ایران حساس کنیم.

کار بی‌وقفه و پُر ارزش دربارهٔ مسائل زندان هنوز اشک به چشمان تان می‌آید، بغض گلوی تان را می‌گیرد و هنوز هم برای خیلی‌ها ممکن است این سؤال مطرح شود که به عنوان یک محقق و پژوهشگر تاریخ ایران چرا زندان یکی از زمینه‌های کار شماست؟ زمینه‌های کار شما دربارهٔ تاریخ دوران معاصر ایران بسیار گسترده است. من تمام این احساسات بسیار صمیمانه و سیاسی شما را می‌فهمم. می‌شود در این زمینه توضیح بدهید؟

**ناصر مهاجر:** خیلی جالب است. باور کنید همین پرسش را می‌خواستم از شما بکنم. ببینید یکی از نکات مشترک میان ما، میان من و شما، این است که هیچ‌کدام از ما دو نفر زندانی سیاسی نبودیم. با این حال بخش بزرگی از کارهایی که شما در سال‌های گذشته کرده‌اید دربارهٔ زندان بوده است؛ همچون من. به احترام شما، اول من پاسخ می‌دهم و سپس مشتاقانه به شنیدن پاسخ شما می‌نشینم.

می‌دانید که پژوهشگر تاریخ ابتدا به این می‌اندیشد که موضوع‌های مهم تاریخ مملکت‌اش که باید از تاریخ‌خانه‌ها بیرون کشیده شوند و در روشنایی به آن‌ها نگریسته شود، چه‌ها هستند. من به عنوان پژوهشگر تاریخ می‌دانم از موضوعات مهم مملکت ما، رفتار با دگراندیشان و دگرخواهان بوده است و داستان زندان و شکنجه و اعدام و "جرم سیاسی". ۱۵ یا ۱۶ ساله بودم که توانستم به پاره‌ای از دردهای جامعه‌ام پی ببرم و برخی از مسائل را تشخیص دهم. روزنامه می‌خواندم و در تیتراژ می‌دیدم؛ مرتب می‌دیدم: بازداشت، دستگیری، دادگاه نظامی، زندان و اعدام این و آن. از خودم می‌پرسیدم: چرا در مملکت ما نمی‌شود هر کتابی را بخواهی بخری. بارها از نگاه سرزنش‌بار کتاب‌فروش به پرسش‌هایم آب شده بودم. بارها از خود پرسیده بودم: چرا فلانی را به جرم داشتن یک اعلامیه دستگیر کرده‌اند، به زندان انداخته‌اند و خانواده‌اش را خرد کرده‌اند و به درد نشانده‌اند. می‌دانم دادگاه زنده‌یادان، کرامت دانشیان و خسرو گل‌سرخ‌چی چه اثر عمیقی گذاشت بر مردم و نسل جوانی که به انقلاب علیه آن نظام دیکتاتوری پیوست. من نه تنها به عنوان پژوهشگر علم اجتماعی و تاریخ، بلکه به عنوان یک شهروند ایرانی که می‌کوشد روزگاران خود را بشناسد، می‌بایست به این پرسش پاسخ می‌دادم. هرچه در این زمینه پیش‌تر رفتم، بیشتر دریافتم که استبداد و نبود آزادی در مملکت ما چه نقش مهمی داشته است در رشد کژ و کوژ این جامعه. استبداد و زورگویی در چهره‌های گوناگونش. از استبداد فردی گرفته (انوکراسی)، تا استبداد دینی (تئوکراسی)، استبداد سلطنتی تا پدرسالاری و و. و. به‌ویژه در دوران مدرن ایران؛ دورهٔ پهلوی‌ها. سرانجام به اینجا رسیدم که نمی‌توانم از کنار این مسئلهٔ بنیادین بگذرم. به زندان رضاشاه پهلوی سر زدم. اولین زنان زندانی سیاسی زن ایران را پیدا کردم و در جریان کار، پایانهٔ دوران قاجار را نیز از دیده گذراندم. و خودتان بهتر از من می‌دانید که هیچ تاریخ‌نگار جدی‌ای نیست که تاریخ را در تمامیت‌اش بررسی کرده باشد. زنده‌یاد هما ناطق می‌گفت: من تنها دورهٔ قاجاریه را می‌شناسم. اغراق است. اما هسته‌ای از واقعیت را در درون دارد. هر تاریخ‌نگاری دورهٔ ویژه‌ای از تاریخ را موضوع کار خود قرار می‌دهد. من به گفتهٔ زنده‌یاد دکتر زرین‌کوب «تاریخ این روزگاران ایران» را برمی‌رسم. از قاجار تا امروز و با محوریت «راه بندهای آزادی در ایران». خُب من آرمان‌خواه نیز هستم و در جامعهٔ آرمانی‌ام آزادی و داد پیوندی ارگانیک دارند. این "حیل‌المتین" را گرفته‌ام و پیش رفته‌ام. من و شما در این زمینه با هم اشتراکات بسیار بسیار زیادی داریم. اگر در این زمینه دو سه گام مهم به پیش برداریم، راه را هموار کرده‌ایم. من بر این باورم که ملتی که شایستهٔ نام ملت باشد، به سادگی نمی‌تواند از روی جنایت‌های تاریخی خود بگذرد و به سادگی نمی‌تواند فراموش کند تبهکاری‌ها و بیدادگری‌ها را. ملتی واقعاً می‌تواند به شکل ملت عمل کند که

بتواند با گذشتهٔ خودش رو در رو شود و ببیند از چه مرحله‌هایی گذشته است و چگونه. من زیادی صحبت کردم شهزاد عزیز. مرا ببخشید.

**شهزاد مجاب:** نه اصلاً. نکات بسیار مهمی را مطرح کردید. همان طوری که گفتید ما تجربهٔ زندان را نداشتیم. برای من هم مسئلهٔ زندان و زندانیان یکی از محورهای اصلی کارم است. جمهوری اسلامی پایه‌های سیاسی خودش را با سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام قلع و قمع فکر و آزاداندیشی و علم تثبیت کرد. یعنی بیش از چهل سال است که با این روش خشونت‌آمیز حکومت می‌کند. من در زندان جمهوری اسلامی نبودم. اما خودم را یک زن آزادی‌خواه و یک معلم انقلابی می‌دانم که نمی‌توانم خشونت دولت را در زندان، دانشگاه، علیه زنان. ال جی بی تی کیو، اقلیت‌های ملی، کارگران، دانشجویان و غیره و غیره و غیره نادیده بگیرم و در مقابل آن نایستم. وظیفهٔ خودم می‌دانم که از هر امکان علمی و پژوهشی که دارم علیه بی‌عدالتی و خشونت دولت دین‌مدار و مردسالار سرمایه‌داری که امروزه نظامی‌گرا هم شده است، مجموعه‌ای که آن را یک رژیم فاشیستی می‌کند، استفاده کنم. به زندان نرفتم اما رفقایم زندان را تجربه کردند. به دار آویخته شدند. آرمان‌های آن‌ها از دل و فکرم بیرون نرفته و سعی می‌کنم و سعی کرده‌ام از آن‌ها بیاموزم و امروز هم دادخواهی زندانیان سیاسی و خواست لغو زندان و اعدام را وظیفهٔ اجتماعی سیاسی و علمی خودم می‌دانم و برای درک امروز هم درک تاریخ خیلی مهم است. تاریخ، برگشت به گذشته نیست؛ بلکه تاریخ برای این است که بفهمیم امروز کجای جهان ایستاده‌ایم و آینده را چطور می‌بینیم. بنابراین برای درک این مسائل، مسئلهٔ زندان، زندانیان و خواست لغو حرکت نظام سیاسی امنیتی علیه آزاداندیشان امروز برای من بسیار اهمیت دارد.

**ناصر مهاجر:** دقیق گفتید. به من اجازه بدهید جمله‌ای اضافه کنم به گفتار شما. (با جرئت می‌توانم بگویم این جمله هم در دل و ذهن شماست و هم در من و هم در بسیاری همچون من و شما). همان گونه که عرض کردم، من از نوجوانی که روزنامه می‌خواندم دوره آریامهری بود پیوسته از خود می‌پرسیدم چرا خواندن کتاب ماکسیم گورکی یا داشتن یک اعلامیه یا پخش یک اطلاعیه یا حضور در خاکسپاری غلام‌رضا تختی جرم است و مستوجب زندان. باید بگویم بهترین و تیزهوش‌ترین و انسان‌ترین بچه‌هایی را که می‌شناختم و نسل ما پرورش داده بود، بچه‌هایی که یکی از دیگری درخشان‌تر بودند، یک به یک سر از زندان حکومت شاه و یا خمینی درآوردند و یا به دست جلادان این دو نظام کشته شدند. در گوشه‌ای از وجود ما، ذهن و روح ما این فکر نهفته است که ما وامداریم و باید تا جایی که می‌توانیم و با توجه به سن و سالی که داریم داستان نسل خودمان را بنویسیم و درست بنویسیم و بگذاریم برای آیندگان.

**شهزاد مجاب:** کاملاً درست است و با این نکتهٔ مهمی که گفتید، من هم کاملاً موافقم. آرمان‌های جان‌باختگان از دل و فکر ما بیرون نمی‌رود و فکر کسانی هم که امروز در زندان‌های رژیم هستند از دل و ذهن ما بیرون نمی‌رود. در نتیجه ما در این جهت هر کاری که بتوانیم از انجام آن دریغ نداریم. از نشریهٔ عصیان تشکر می‌کنم که فرصتی به ما دادند و با دعوت‌شان باعث شدند ما یک گفتگوی نزدیک داشته باشیم و به امید گفتگوهای نزدیک‌تر و بهتر در آینده. مرسی ناصر جان.

**ناصر مهاجر:** من از شما تشکر می‌کنم با پایان خوبی بر این گفتگو گذاشتید. به من هم اجازه بدهید که به سهم خودم از عصیان تشکر کنم برای فرصتی که به ما دادند. امیدوارم در بحث‌های شما که خیلی بهتر از من توضیح دادید، این گذشته با امروز پیوند بخورد که مهم همین است. مهم، پیوند گذشته است با امروز برای ساختن فردا و از این زاویه هم حرف شما را تکرار می‌کنم و از دوستان تشکر می‌کنم. §



# توجه! توجه!

متاسفانه کانال تلگرام عصیان با آدرس

**@osyan1398**

توسط اطلاعات سپاه هک شده است. خواهشمندیم علاوه بر ترک تلگرام عصیان و اطلاع رسانی به دیگران، این صفحه را ریپورت کنید تا هر چه زودتر این کانال بسته شود.

برای علت ریپورت می توانید بنویسد:

**This Telegram channel has been  
confiscated by Iranian Police**

## در برابر این موج سرکوب متحد شویم

آوا آرمان

رژیم را وارد فاز بالاتری کرد. این شعار در روزهای پر تلاطم آبان نود و هشت بسیار حادث و جدی تر علیه دین، حاکمیت دینی، علیه حاکمیت دزد و غارت گر و سرمایه دار، علیه حاکمیت فاشیست‌های اسلامی بعد دیگری به خود گرفت و چنان لرزه بر اندام جمهوری اسلامی انداخت که تنها با قطع ارتباط اینترنتی و مسدود کردن کانال‌های خبررسانی و هجوم جنایتکارانه به مردم و به رگبار بستن آنان در خیابان و محله می‌توانست برای مدتی آرامش کند.

پایه‌های جمهوری اسلامی پوسیده و این دولت نه در واقعیت و نه در اذهان مردم از هیچ جایگاه و مشروعیتی برخوردار نیست. موتور دروغ‌گویی‌ها هم سنگین کار می‌کند و بازار اعتراف‌گیری، دروغ‌پراکنی، تشویش کردن ذهن مردم، تفرقه انداختن بین آن‌ها و تزریق روایت‌های خود ساخته از هر فاجعه‌ای که رخ می‌دهد آنچنان داغ است که کمتر کسی گوشش بدهکار آن باشد. کنترل وضعیت اقتصادی از دست دولت و حاکمیت خارج شده است. کرونا و آمار سرسام‌آور مرگ مردم که در لیست‌های دولت تبدیل به عدد و رقم‌هایی بی روح می‌شوند هم فشار مضاعفی را به جامعه و دولت وارد می‌کند. این کشتی زوار دررفته و پوسیده با سرنشینان دزد و جنایتکار و دروغ‌گویش در میان اکثریت مردم بی‌آبرو و اعتبار شده است.

سیاست سرکوب گسترده زورق به گل نشسته جمهوری فاشیست اسلامی مخاطبان دیگری هم دارد. کسانی که باید متوجه این باشند که جمهوری اسلامی هنوز قدرت سرکوب همه جانبه را دارد و می‌تواند جامعه را تحت کنترل خود درآورد. این پیام بین‌المللی به نیروهای حاکم بین‌المللی است که حواسشان باشد وظیفه سرکوب مبارزات آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه هنوز در انحصار جمهوری اسلامی است و آن‌ها در هر چیز ناتوان شده باشند در سرکوب چیره دست‌تر از هر نیروی دیگری عمل می‌کنند. این پیام قرار است کارکردهایی بر سر میز مذاکرات بین‌المللی داشته باشد. همان میزهایی که در افغانستان حقوق و مطالبات زنان را روی میز آمریکا و طالبان پشت گوش انداخته است.

اما نقطه قوت ما به عنوان نیروهای سیاسی و مدنی و فعالین زنان و دانشجویان و کارگران و... خواستی بر حق و مطالبه‌ای ممکن و ضروری است. جمهوری اسلامی باید برود. روابط استثمارگرانه و ستم‌گرانه موجود باید پایان یابد. حق سیر بودن، حق سرپناه داشتن، حق دسترسی به بهداشت و بیمه درمانی، حق زیستن در کره‌ای با آب و هوایی پاک و حق حیات برای تمامی موجوداتی که با ما روی این کره خاکی زندگی می‌کنند، حق برابری همه ملل و حق آزادی بیان در معنای واقعی خود برای تمامی شهروندان باید رعایت شود. این مبارزات در جبهه‌های متعددی در جریان است. در برابر حمله سرکوبگرانه رژیم باید این جبهه‌ها را به هم پیوند زنیم. باید برای مطالبات اساسی و حیاتی دیگران و همه مبارزه کنیم. ما به عنوان فعالین حوزه زنان برای رهایی زنان از زنجیرهای ستم جنسیتی و ستم طبقاتی باید حوزه‌های دیگر مبارزه را نیز تقویت کنیم. مبارزه‌مان را به شکل ریشه‌ای پیگیری کنیم و این جویبارهای جاری مبارزه را به رودی خروشان علیه تمامیت نظام استثمار و ستم جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. §

چهل روز از جنایت به دار آویختن نوید می‌گذرد. خانواده در کنار مزار او جمع شده‌اند و صدای اوست که در فضا پراکنده می‌شود و د رذهن‌های ما پژواک می‌یابد. در این چهل روز جمهوری اسلامی به شکل حساب شده و گام به گام چتر سرکوبش را گسترانده و تلاش دارد در آستانه آبان فراموش نشدنی فرودستان و مبارزین را مرعوب کرده و از گره خوردن مبارزات و شکل گرفتن صف مبارزه و مقاومتی به گستردگی تمام ایران جلوگیری کند.

گام اول سرکوب: با این اعدام می‌خواستند درسی به جامعه بدهند. اعدام جوانی به جرم تعدی به جان یکی از نیروهای سرکوب‌گر رژیم، باید درست زمانی انجام می‌شد که جامعه منتظر خون‌خواهی کشته‌های آبان و دی ماه خودش بود. می‌خواستند به مادران و پدران، زنان و مردان و جوانان بگویند که آن که انتقام می‌ستاند، نه خانواده‌های کشته‌گان و زندانیان و آسیب‌دیدگان که دولت سرکوب‌گر اسلامی است. در جمهوری اسلامی تنها یک شمشیر از نیم بیرون می‌آید و آن شمشیر عدل اسلام فاشیست در برابر کلیت جامعه و به ویژه مبارزین و عدالت‌جویان واقعی است. در مقابل این یورش جنایتکارانه رژیم، موج خشم مردم از اعدام نوید افکاری و نحوه اعدام او توانست فضا را برای افشگری بیشتر علیه ماهیت این رژیم آماده کند. اکنون بسیاری از خانه‌ها، محله‌ها، کوچه‌ها، قهرمانی دارند که چهارپایه از زیر پایش کشیده‌اند.

گام دوم سرکوب: پروژه لجن مالی و بی اعتبار کردن شورش و قیام فرودستان در محلات بود که با صحنه‌های رذیلائی تحقیر جوانان دستگیر شده و گذاشتن نام ارادل و اوباش بر آنان رقم خورد... خبر از تشکیل تیم‌های مقابله با ارادل دادند و برای آن که آن را برای جامعه باورپذیر کنند نمایش‌های مضحکی را کلید زد. حمله به بیمارستان توسط چند جوان قمه به دست عربده زنا پخش ویدیوهای دزدی و قاپ زنی و نزاع‌های خیابانی در اکانتهای اجیر شده امنیتی و انتظامی قصد داشت فضای ذهنی افکار عمومی را برای مشروعیت بخشیدن به خشونت و سرکوبی که در آینده بر سرش آوار خواهد شد آماده کند.

گام سوم سرکوب: این گام جدید نبود، بلکه سیاستی همیشگی برای حفظ پایه‌های نظام جمهوری اسلامی است. پیگیری و بازداشت و سرکوب فعالین کارگری، زنان، دانشجویی و نویسندگان و تمامی افرادی که قدرت آگاهی بخشی و سازماندهی اجتماعی را دارند و می‌توانند با ایجاد شبکه‌هایی فعال از نیروهای آگاه نیروی اعتراض عمومی را در جهت برهم زدن نظم حاکم و سست کردن پایه‌های حاکمیت اش سازماندهی و رهبری کنند. با این سرکوب حساب شده چهل و یک ساله به خوبی آشنایییم و از همان جدال نخست با ضد انقلاب خمینی این موتور سرکوب هیچ گاه آرام نگرفته و خاموش نشده است. گام‌های فوق تجربیات و اندوخته‌های چهل سال حکومت سرکوب جمهوری اسلامی است. اما ما مبارزین و فعالین نیز با تمام دهشت‌هایی که در زندگی برایمان آفریده‌اند دم فرو نیسته ایم و در جبهه‌های متعددی اعتراض و مطالبات خود را طرح کرده ایم. نمونه‌های اعلامی این مطالبه‌گری شعار «اصلاح‌طلب اصول‌گرا دیگه تمومه ماجرا» بود که از دی ماه سال نود و شش مبارزات عمومی علیه



## درباره دوچرخه سواری نمادین زن بی حجاب

اجتماعی این جامعه، این بدن‌های نشان‌گذاری شده خدمات ویژه‌ای را نیز ایفا می‌کنند.

در بسیاری از کشورها که سرمایه‌داری در آن‌ها پیشرفت کرده است، بویژه در دوره اولیه تحکیم و گسترش و تثبیت روابط سرمایه‌دارانه مناسبات پدرسالارانه در جامعه به نفع مستحکم‌تر شدن روابط مالکیت بر مبنای تبادل برابر ارزش در جامعه تضعیف شد. این موضوع بصورت گسترده کلیه نظام اجتماعی قدیمی در کشورهای سرمایه‌داری را دستخوش تغییر و تحولات بسیاری کرد که می‌توان تبارز آن را در تغییرات حقوقی که به واسطه مبارزات جانانه زنان و نیروهای رهایی بخش در جامعه متحقق شد، یافت. اما هنوز حق مالکانه مرد و سرمایه‌داری بر بدن زنانه به شکل بهره گرفتن از کار اضافی و بهره‌برداری جنسی از بدن زن در جامعه باقی مانده و ادامه یافته است.

در کشورهای نظیر ایران که روابط پدرسالارانه عصر برده‌داری و فئودالی در امتزاج با روابط پدرسالارانه سرمایه‌داری سربلند کرده است، ما با چند لایه روابط ستم‌گرانه ضد زن روبه‌رو هستیم. ستمی که هم بار روابط

ویدیوی زن شجاع دوچرخه سوار که با یک پرفرنس ساده و جسورانه کلیت نظام شرع و قانون جمهوری اسلامی را به سخره گرفت یکی از زیباترین و الهام‌بخش‌ترین تصاویر است که بعد از روزهای تلخ خبر اعدام نوید افکاری در فضای مجازی گسترده شده است. به روزهای پرتلاطم آبان و دی نزدیک می‌شویم و خاطره هزار و پانصد تن از جوانان مان که با رگبار حاکمیت بر زمین افتادند بر فراز شهرهایمان پرواز می‌کند. جمهوری اسلامی روی ترس اجتماعی زائیده سرکوب‌های حساب باز کرده است. خبر بازداشت‌های پیاپی، در شهرهای مختلف، از فعالین زنان و کارگری گرفته تا دانشجویان و نویسندگان به گوش می‌رسد و موج بسیار گسترده است.

در این میان پرفرنس تک نفره یک زن در خیابان‌های شهری که از یک سو یکی از پایگاه‌های ارتجاع و تربیت آخوند است و از سوی دیگر یکی از شهرهایی بود که در دوره اعتراضات جانانه ترین مبارزه‌ها را به نمایش گذاشت، روح تازه‌ای در کالبد جامعه میدمد. این عصیان هرچند اجرایی تک نفره است اما تکثیر می‌شود در ذهن و دل خیل بی‌شماری که در پی‌راهی به رهایی بی‌تاب هستند. این زن شجاع درست به موقع وقتی برخی مایوس و کرخت نظاره‌گردن، پرده امکان‌ها و فرصت‌های موجود را می‌شکافد و ما را با خودش به حضوری ضروری می‌کشد. حضوری برای اعلام آنچه که نمی‌خواهیم و آنچه که می‌خواهیم. حضوری در عرصه خیابان. در میانه سرکوب. توی چشم حاکم مرتجع و پلیس نظامی و امنیتی‌اش.

زن شجاع این پرفرنس نه حجاب دارد و نه حتی شالش را بر سر چوب کرده یا روی شانه انداخته است. این زن هیچ نشانی از حجاب را با خود حمل نمیکند. روی دوچرخه اش نشسته است و دستش را گویی که فراخوانی عمومی می‌دهد روی هوا به سمت مردم تکان می‌دهد. انگار که بگوید همراه شوید. ساکت نباشید. بشکنید این دیوار کاذب سکوت را و خشم‌تان را توی مشت‌هایتان گره بزنید. ویدئو ثانیه‌هایی بیشتر نیست و این زن نیز با تلاش بی‌وقفه ایادی سرکوب بازداشت شده است. اما این نمایش بی‌نظیر هیچ‌وقت از خاطره‌ها نمی‌رود. نمایشی که در آن قانون شریعت و قدرت سرکوبگران به یک میزان به سخره گرفته شد و هم زمان فراخوانی جسورانه به عصیان عمومی نمایش داده شد. زنده باشی رفیق که جسارتت، نوید بخش روزگاری دیگرگونه است.

اما چرا در رژیم جمهوری اسلامی حجاب و دوچرخه سواری که هر دو موضوعی مربوط به اختیار و میل فرد باید باشد به چنین موضوع سیاسی سرکوبگرانه‌ای تبدیل شده است؟ موضوع حجاب اجباری که از پایه‌های اساسی ایدئولوژیک رژیم جمهوری اسلامی است بسیار نوشته‌ایم. حجاب این نماد حقارت جنسی نیمی از جامعه، سمبلی است که حکومت دینی بواسطه آن می‌تواند به صورت همه جانبه بدن‌ها و اذهان افراد را تحت حاکمیت سیاسی و ایدئولوژیک خود قرار دهد. بر آنان حکم راند و حد و حدود ابراز وجود و تحرکشان را تعیین کند. وقتی مالکیت پایه مقدس جامعه است و حاکم مالک مردی است که بر تاروپود جنسیت زده سیستم نشسته و آن را تولید و بازتولید می‌کند، حجاب نقش ویژه‌ای در به انقیاد کشیدن زنان ایفا می‌کند. نشان‌گذاری بدن زن بواسطه حجاب امری مربوط به جامعه سرمایه‌داری نیست اما درون روابط تولیدی و مناسبات



# آبان فرا می‌رسد

عصیان: آبان با قدم‌هایی مصمم و پر زخم سر رسیده است. آبانی که یک سال است با ماست. یک سال است در نفس‌هایمان، در خشممان و در مبارزاتمان جلوه‌گری می‌کند. جمهوری اسلامی موج سرکوب جدید و گسترده‌ای را علیه فعالین زنان و کارگران و جوانان را آغاز کرده است. موجی که قرار است از تیزی آبان‌های پیش رو و مبارزات مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی بکاهد. اخبار با اسامی افرادی که با یورش نیروهای امنیتی رژیم در خانه‌هایشان بازداشت شده‌اند پر شده و بخش ایران سازمان عفو بین‌المللی (امنستی اینترنشنال) در حال حاضر پر مشغله‌ترین بخش عفو بین‌المللی است زیرا هر روز موارد جدیدی از دستگیری و اعدام به میز آن می‌رسد. شیرین عبادی با این سخنان بر عمق موج جدید سرکوب جمهوری اسلامی می‌پردازد و می‌گوید: «بند سیاسی زنان در اوین محل نگهداری بیش از چهل زن فعال در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی بود- در روزهای گذشته شاهد انتقال تعدادی از زنان این بند به سایر زندان‌ها بودیم از جمله الهام برمکی و نسرين ستوده به زندان قرچک در ورامین و یاسمن آریائی و مادرش منیره عربشاهی به زندان کچوئی در کرج و سمانه نوروزی به زندان رودسر منتقل شدند. قبلاً هم دو گروهان حکومتی یعنی نازنین زاغری و فریبا عادلخواه با پابند الکترونیکی به مرخصی اعزام شده بودند. پیش‌بینی می‌شود برخی زندانیان به دلایل مختلف از جمله کوتاه بودن مدت حبس یا عدم توانائی ادامه فعالیت‌های اجتماعی، در آینده نزدیک مشمول مرخصی با پا بند الکترونیکی شوند و سایرین که حبس‌های طولی‌المدت دارند از قبیل آتنا دائمی، مریم اکبری منفرد، ارس امیری و... به سایر زندان‌های سراسر ایران منتقل شوند. به عنوان وکیل و مدافع حقوق بشر، همراه با سایر فعالین اجتماعی نگرانی خود را اعلام کرده و معتقدم، انتقال زنان زندانی اولاً صرف نظر از این که منطبق با موازین شناخته شده بین‌المللی نیست، اساساً با ضوابط قانونی که حکومت در زمینه نگهداری متهمان دارد نیز همخوانی ندارد و دوماً تخلیه این بند به منظور تهیه مکان برای بازداشت‌های گسترده‌ای است که حکومت در صورت اعتراضات مردم تدارک دیده است. به خاطر دارم دو روز قبل از اعلام نتایج انتخابات مناقشه بر انگیز ریاست جمهوری در سال ۸۸، سعید مرتضوی، دادستان وقت تهران مقداری اوراق جلب سیار و بدون قید نام متهم در اختیار مأمورین امنیتی قرار داده بود که هرکس را مایل بودند "قانوناً"؟! دستگیر کنند زیرا به قول معروف "علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد". این بار هم حکومت با خالی کردن تدریجی زندان اوین فضای بیشتری تدارک می‌بیند تا در صورت دستگیری گسترده جوانانمان با کمبود احتمالی بازداشتگاه مواجه نشود. اتحاد مردم و گروههای سیاسی تنها راه مقابله با حکومتی است که جز زندان و گلوله جوابی برای مردم ندارد، چنان که فرماندار محترم!! قلعه حسن خان (لیلا واثقی) اعلام کرده که در صورت اعتراضات خیابانی باز هم دستور شلیک به مردم را می‌دهد.»

عصیان: تنها راه مقابله با این موج گسترده سرکوب پیوند همه جبهه‌های مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. کارگران، زنان، دانشجویان، بازنشستگان، نویسندگان، فعالین ملی، نیروهای مدنی، اجتماعی و سیاسی و محیط زیستی باید یک جبهه واحد علیه تمامیت این رژیم تشکیل دهند و دستگاه سرکوب پلیسی آن را فلج کنند. آبان را باید تکرار کنیم. مبارزه‌ای همه جانبه را به خیابان بکشانیم.

پوسیده پیش از سرمایه‌داری را تحمیل می‌کند و هم پدرسالاری و مردسالاری مدرن را در زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی و ایدئولوژیک تولید و بازتولید می‌کند و زنان را در موقعیت فرودستی بسیار شدیدی قرار می‌دهد. اینجاست که اضطرار حاکمیت شریعت‌محور جمهوری اسلامی بر بدن زن و حساسیت آن‌ها را باید با دقت ردیابی کرد. حجاب اجباری و جلوه‌گری بدن زنانه در عرصه نمادین به شکل دوچرخه سواری یا موتور سواری با به هر شکل دیگری حلقه حساس و کلیدی سیستمی است که پایه‌های اقتدار و حکومتش را از مالکیت و روابط سرمایه‌دارانه بر مبنای بنیان‌های ایدئولوژیک دین‌گرایی فاشیستی می‌گیرد.

در چنین جامعه‌ای شما با احکامی نظیر این مواجه می‌شوید: «ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «جلباب‌ها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سر زده توبه کنند)». این همان آیه‌ای است که فقها لزوم حجاب اجباری را از آن استنتاج کرده‌اند. دامنه این احکام از شکل ظاهری بدن زن تا حدود تحرک آن را در بر می‌گیرد. خامنه‌ای ولی فقیه حکومت اسلامی در باب حکم فقهی دوچرخه سواری زنان می‌گوید: «دوچرخه سواری برای دختران و بانوان در مجامع عمومی و در منظر نامحرم موجب جلب نظر مردان و در معرض فتنه و به فساد کشیده شدن اجتماع و منافی با عفت بانوان است و لازم است ترک شود و در صورتی که در منظر نامحرم نباشد فی نفسه اشکال ندارد.» احکام پدرسالارانه دینی که در دولت ادغام شده است، برای هر لحظه زن برنامه دارد. این احکام است که می‌گوید زن می‌تواند چه چیزی را به نمایش بگذارد و آن را چطور باید به نمایش بگذارد.

علم‌الهدی نماینده ولی فقیه در مشهد نیز از جمله متحجرین تاریک‌اندیش است که بسیار محکم و قاطع در این زمینه اظهار نظر کرده و تلاش دارد با تفکیک فضاهای مردانه و زنانه موضوع ستم جنسیتی را امری برخاسته از «ذات» و بیولوژی انسان تصویر کند. از همین رو او با کلیت حق دوچرخه سواری زنان موافقت کرده است اما معتقد است که این فعل باید در محیطی غیر مردانه رخ دهد تا مصداق خودنمایی و تحریک مردان نباشد. او می‌گوید، «تبعیض جنسیتی را خدا آفریده است و هیچ اندیشمندی نگفته است که بین زن و مرد در حقوق انسانی فرقی وجود دارد. از نظر اسلام نیز زن و مرد دارای حقوق انسانی مشترک هستند ولی در نوع تکالیف با همدیگر تفاوت دارند. من موافق دوچرخه سواری بانوان هستم ولی نباید بگونه‌ای تبریج جاهلیت و محرک مردها رخ دهد.»

این همه بند و تبصره و زندان برای بدنی که نیمی از جامعه را می‌سازد، برای بدن‌هایی که مسئولیت تولید مثل جامعه نیز بر عهده آن‌هاست، برای بدن‌هایی که نیروی بدنی، جنسی، ذهنی خود را باید در راستای نیازهای جامعه مردسالار سرمایه‌داری آن هم در جامعه‌ای با حاکمیت شریعت تربیت کنند است که پرفرنس این زن شجاع نجف آبادی را این اندازه مهم می‌کند. پرفرنسی که هم قوانین شرع و هم قوانین اجتماعی مبتنی بر شریعت و هم نگاه پدرسالارانه و مالکانه جامعه را به چالش می‌گیرد و فراخوانی برای عصیان علیه تمامی این روابط و مناسبات تحقیر کننده وضد زن اعلام می‌کند. بیش باد. §

# گزارشی از پرفومنس «متجاوز تویی» در شهر هامبورگ

پرفورمنس «متجاوز، تویی» اولین بار در شیلی و برای اعتراض به خشونت و تجاوز علیه زنان انجام شد. با این که برگزارکنندگان اولیه آن تأکید داشتند که موضع گیری ضد مذهب نداشته باشند اما از آنجا که صحبت از ستم بر زنان بدون در نظر گرفتن نقش مذهب نمی تواند معنایی داشته باشد؛ پرفورمنسی که با همکاری عصیان اجرا شد نقش مذهب و شریعت در خشونت علیه زنان را همان گونه که هست انعکاس داد.

در واقع، با وجود این که ایده اولیه این کار از پرفورمنس الهام بخش زنان در شیلی و سایر نقاط وام گرفته شد، سعی کردیم برخی خلاء هایی که ما تصور می کردیم در سرود آن ها بوده را نیز پوشش دهیم و علاوه بر این به برخی از مشخصه های ستم بر زن در ایران، افغانستان و به طور کلی در خاورمیانه هم بپردازیم. مذهب و شریعت با قوانین جمهوری اسلامی ایران در هم آمیخته است و نمی توان این دو را از هم جدا کرد. بنابراین نشریه عصیان همانطور که در ده سال گذشته در مقالاتش آورده است، سعی کرد رژیم جمهوری اسلامی را به عنوان حافظ و تقویت کننده ستم بر زنان معرفی کند. با این وجود چون سرمایه داری ساختاری است که ستم بر زنان را تولید و بازتولید می کند، در شعر پرفورمنس سرمایه و دین به عنوان دو پایه اصلی ستم بر زن در ایران نام برده شد.

به هر حال، اجرای پرفورمنس «متجاوز تویی» از جهات مختلف، برای ما بسیار مهم بود. صرفاً به چند نکته اشاره می کنم: اول این که این پرفورمنسی بود که پیام به غایت مهمی داشت و آن هم این بود که مسئول تجاوز و ستم را دستگاه دولت موجود می دانست، دوم این که پرفورمنس با رقص زنان اجرا می شد، اجرای این پرفورمنس توسط زنانی که بیش از چهل سال است بدنشان تحت یوغ دین و سرمایه اسیر است، مهم بود.

در هر صورت، عصیان نیز قصد داشت به دلیل اهمیت پیامی که این پرفورمنس دارد، تحت هر شرایطی این پرفورمنس را اجرا کند. سرود کار توسط کلکتیو عصیان تهیه شد و برای اجرای کار، هنرکده شکیب مصدق اعلام آمادگی کرد. بر اجرای این شعر از زنانی از گروه های مختلف سنی که با مضمون شعر موافق بودند دعوت شد تا در همخوانی و ضبط برنامه با هنرکده شکیب مصدق همکاری کنند. ده زن به نمایندگی از زنان در ایران، همسرایی کردند و حاصل کار ترانه ای است که در اجرای پرفورمنس از آن استفاده شد.

برای تعیین مکان این رقص شهرهای مختلفی در نظر گرفته شد اما با توجه به امکانات، شهر هامبورگ انتخاب شد. کنسولگری جمهوری اسلامی ایران به عنوان نماینده تمامیت جمهوری اسلامی آماج قرار گرفت تا هر جا که متجاوز شما یید فریاد زده می شد انگشت ها به سوی متجاوز واقعی گرفته شود.

در روز اجرای پرفورمنس تعدادی پلاکارد حاوی لوگو و پوستر عصیان با فاصله از هم روی زمین قرار گرفت تا علاوه بر فاصله گذاری اجتماعی که در دوران کرونا باید رعایت شود در نظم دهی صفوف رقص کمک کند و از تمامی شرکت کنندگان در رقص خواسته شد رضایت نامه ای را امضا کنند که اجازه تصویربرداری و عکاسی و انتشار آن ها را به برگزارکنندگان می دهد.

در حدود سی زن به صورت منفرد یا در قالب گروه در این رقص شرکت کردند. این زنان که بعضی از آن ها از شهرهای دور آلمان خود را به هامبورگ رسانده بودند در ساعت ۱۱ آماده بودند تا پرفورمنس را اجرا کنند. علاوه بر این سی زن، حدود بیست مرد و زن دیگر آمده بودند که یا بازوبند انتظامات داشتند و یا در حمایت از این پرفورمنس شرکت کرده بودند. عموم این اشخاص با برگزار کنندگان مصاحبه کردند و نحوه باخبر شدن خود و دلیل شرکتشان را شرح



دادند. پیشرفت برنامه کاملاً براساس برنامه‌ریزی بود و بعد از توضیحات شکیب مصدق به عنوان آهنگ‌ساز و یادگار یاری به عنوان برنامه‌ریز، پخش آهنگ برای سه بار انجام شد و این رقص اجرا شد.

در زمینه انتشار فراخوان، سعی شد که تمامی خبرگزاری‌ها و صفحات فضای مجازی که در زمینه زنان فعال هستند و یا تا کنون اخبار مربوط به رقص متجاوز تویی را انتشار داده‌اند تماس گرفته شود. خبرگزاری‌ها اعلام کردند که کار ما درج فراخوان نیست و بخش عمده صفحات فعال در زمینه زنان نیز از انتشار فراخوان خودداری کردند. متأسفانه، خبر اجرای این پرفورمنس نیز مورد بی توجهی اهالی رسانه قرار گرفت و هیچ کدام از خبرگزاری‌ها و بخش عمده صفحات اینترنتی اخبار مربوط به آن را بازتاب ندادند. البته برای نشریه عصیان این نادیده گرفته شدن جدید نبوده و نیست. عصیان بارها در مورد مسائل مختلف، سعی کرده نقطه نظرات مختلف را مورد بررسی و نقد قرار دهد و با ایجاد فضای پویای فکری به شناخت و شناساندن تضادهای واقعی یاری رساند. این در حالی بوده که بسیاری از گروه‌ها و رسانه‌ها با نادیده گرفتن سایر جریان‌ها فارغ از مجادله برای شناخت تضادهای واقعی و تأثیرات موثر بر واقعیت صرفاً برای برجسته کردن جریان خود تلاش می‌کنند.

عصیان همواره به صورت واقعی و عینی ثابت کرده است مبارزات زنان هر زمان که به ذخیره سیاسی تفکراتی ختم شده که در سطوح مختلف رفرمیست و اصلاح طلب بوده‌اند، راه به جایی نبرده‌اند و شکست خورده‌اند. برای همین درک‌های سیاسی که تنها به دنبال اصلاح ساختارها در سطح هستند، عصیان را حذف کرده‌اند. بهت ناشی از این حذف در میان همراهان عصیان در هنرکده شکیب مصدق باعث شد که فراخوان صوتی و تصویری عصیان را بیش از اندازه رادیکال برای مردم بدانند، اما عصیان تأکید داشت که مسئله تیزر و فراخوان نیست و با برداشتن چند کلمه و تعویض آن نمی‌توان رسانه‌ها را متقاعد کرد از عصیان حمایت کنند. چون در پس هر رسانه و فضای مجازی طرز فکر و تفکر مشخصی وجود دارد که برای تصمیم انتشار فراخوان یا اخبار این پرفورمنس به شعر این پرفورمنس رجوع می‌کند که در واقع فشرده تفکرات و چارچوبه سیاسی و تئوریک عصیان است. بنابراین ساده انگاری است که فکر کنیم اخبار این رقص را منتشر کنند.

جالب اینجاست که علاوه بر همکاران عصیان در هنرکده، بسیاری از هواداران و دوستداران عصیان پیغام می‌دادند که چرا رسانه‌ها مختلف که اخبار این اجرا

را در کشورهای دیگر بازتاب می‌دهند، خبر این رقص در هامبورگ را حذف کرده‌اند؟!

یکی از بازخوردهای دیگری که بعد از اجرا با آن برخورد داشتیم؛ اعتراض برخی افراد به شکیب مصدق بود که چرا به عنوان یک افغانستانی برنامه را با زنانی با لهجه ایران و در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی انجام داده است. پاسخ شکیب مصدق این بود که من خود را کمونیست می‌دانم و مسئله برای من ایران و افغانستان نیست علاوه بر این اجرای این پرفورمنس در جلوی کنسول جمهوری اسلامی می‌تواند شروعی باشد برای اجراهای دیگر در مکان‌های دیگر.

تجربه جالب این بود که یکی از زنانی که در این پرفورمنس شرکت کرده بود در مصاحبه گفت که فقط با دریافت این فراخوان در شهر کلن آلمان برای این پرفورمنس به هامبورگ آمده است که به معنی سفری چندین ساعته بود. شب قبل از اجرای پرفورمنس باخبر شدیم که در همان روز در مکانی دیگر در شهر هامبورگ زنان آمریکای لاتین همین رقص را اجرا می‌کنند. متأسفانه به دلیل زمان‌بندی این دو پرفورمنس نتوانستیم در پرفورمنس‌های یکدیگر شرکت کنیم اما به پیشنهاد زنان آمریکای لاتین قرار شد در اولین فرصت پرفورمنسی با هم اجرا کنیم. و تمام تلاش ما این خواهد بود که این پرفورمنس را به دلیل اهمیت پیامی که در خود دارد، فراگیر کنیم و از هر فرصتی جهت اجرای مجدد آن در مقابل نهادهای بازنمایی کننده ستم بر زنان از جمله کنسول‌گری‌های جمهوری اسلامی در نقاط مختلف اجرا کنیم. §



# به یاد خواهران میرابل و رفیقانی که در خاوران خفته اند

آزاده صمیمی

۲۵ نوامبر برابر با ۴ آذر روز تعهد سپردن به مبارزه برای محو خشونت علیه زنان در سراسر جهان است.

در سال ۱۹۸۱ فعالین جنبش زنان روز ۲۵ نوامبر را به یاد «خواهران میرابل» به عنوان روز جهانی برای محو خشونت علیه زنان برگزیدند. این روز مصادف است با ۴ آذر ۱۳۶۰. در سال ۱۹۹۱ سازمان ملل متحد نیز این روز را به رسمیت شناخت.

خواهران میرابل در سال ۱۹۶۰ در روز ۲۵ نوامبر توسط رژیم خون خوار رافائل تروخیو در جمهوری دومینیکن اعدام شدند. این زنان فعالین سیاسی جوان علیه این رژیم خون خوار بودند. رمان «در زمانه پروانه‌ها» اثر خولیا آلوارز به یاد خواهران میرابل نوشته شده است. سال ۱۳۶۰ را در ایران می‌توان نقطه عطفی



## The rapist is you

O misogyn rulers!  
Hear blood on the edge  
Female slavery, with hijab and grips  
Female slavery, with burka and tricks  
You murder with license  
I fear, rape and violence  
In your mind patriarchy commands  
Women's abuse normalized  
Father's house is bloody  
Supported by Sharia decree  
Patriarchy is the law of land

O misogyn rulers  
Hear wounds of bigotry

You are the enemy, your are the hypocrit  
You are the aggressor, you are the outmoded

O theocrat rulers!  
O capitalist powers!  
O club wielding fascists!  
O patriarchal jurists!

I am not your prisoner  
I am breaking the chains  
I have joined the streets  
And proud to be a "woman"

O misogyn rulers!  
O dark-minded dribles  
You are the enemy, your are the hypocrit  
You are the aggressor, you are the outmoded

O misogyn rulers!  
O despicable judges!  
Wrong is not what I wear!  
Wrong is not what I am!  
No, I am not the problem!  
Wherever and whatever,  
We'll defy your suppression!

No! No! No! to patriarchy  
No! No! No! to forced hijab  
No! No! No! to theocracy  
No! No! No! to capitalism

To all women who stand up  
You are not alone on this ride  
Let's mass and get into streets  
Shout in firing rage and revolt  
anti capitalism and theocracy

O revolutionary women!  
Anywhere in the world!  
Lets decide finally  
Forward to liberation !  
Forward to emancipation!

## شعر "متجاوز شماييد"

ای حکومت زن ستیز  
بشنو از خون روی تیغ  
بردگی زن، با حجاب و چنگ  
بردگی زن، با نقاب و رنگ  
فکر تو، زن کشی بی عقوبت  
ترس من، تجاوز یا خشونت  
درک تو، مردسالاری قاضیه  
درد من، زن آزاری عادیه  
خانه پدری خونیه  
کار شریعت پشتیبانیه  
مردسالاری قاضیه  
ای حکومت زن ستیز  
بشنو از زخم تبعیض  
متخاصم شماييد، متظاهر شماييد  
متحجر شماييد، متجاوز شماييد

ای حکومت دین مدار  
ای دولت سرمایه دار  
ای فاشیست چماق دار  
ای قاضی مردسالار  
من زندانی تو نیستم  
غل و زنجیر رو شکستم  
به خیابان پیوستم  
با افتخار «زن» هستم  
ای حکومت زن ستیز  
ای مغز تاریک اندیش  
متخاصم شماييد، متظاهر شماييد  
متحجر شماييد، متجاوز شماييد

ای حکومت زن ستیز  
ای فکر نفرت انگیز  
ایراد، لباس ما نیست  
نه، این تقصیر ما نیست  
هر جا باشیم یا بریم  
سرکوب جواب ما نیست

نه! نه! نه! به مردسالاری  
نه! نه! نه! به حجاب اجباری  
نه! نه! نه! به دین مداری  
نه! نه! نه! به سرمایه داری

هر زنی که بلند شه  
تو این مسیر تنها نیست  
بیایید به خیابان  
فریاد و خشم و عصیان  
کنار هم بجنگین  
ضد سرمایه و دین

ای زن انقلابی  
یک تصمیم نهایی  
در هر جای جهانی  
پیش به سوی رهایی §

در تشدید خشونت علیه زنان توسط رژیم اسلام‌گرای تازه به قدرت رسیده به سرکردگی خمینی دانست. اجباری کردن حجاب، اولین گام در تحمیل موازین شریعت اسلامی بر زنان، در تحمیل موازین اخلاق سنتی اسلامی و نظام پدرسالاری اسلامی بر روابط زن و مرد و مهم‌تر از آن، از دیرک‌های تحمیل رژیم دینمدار فاشیست بر کل جامعه بود. همه جناح‌های رژیم در این تهاجم به زنان هم دست شدند: از خمینی و رفسنجانی تا بازرگان و بنی‌صدر به اصطلاح لیبرال. خمینی، در تیرماه ۱۳۵۹ به دولت بنی‌صدر دستور داد تا «نشانه‌های شاهنشاهی» را در ادارات دولتی از بین ببرد. قانون حجاب اجباری در ادارات دولتی، در ۱۶ تیر ماه ۱۳۵۹ در شورای انقلاب به ریاست مهدی بازرگان تصویب و از سوی اکبر هاشمی رفسنجانی ابلاغ شد: «خانم‌ها بدون پوشش اسلامی حق ورود به ادارات را ندارند.»

اجرای کردن این قانون طبق روال رژیم جمهوری اسلامی بر دوش اوباش و اراذل حزب‌الله گذاشته شد که درخیابان‌ها به زنان حمله می‌کردند، اسید می‌پاشیدند، به تجمعات سیاسی حمله می‌کردند تا زنان را وادار به حجاب کنند. علاوه بر این، پیش از تصویب قانون حجاب اجباری، حمله به دانشگاه‌ها در فروردین ۵۹، تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» و تلاش برای حاکم کردن شریعت اسلامی بر دانش و دانشگاه و تسهیل رواج جهل سازمان یافته دینی، یکی از مهم‌ترین اقدامات جمهوری اسلامی برای استقرار شریعت اسلامی بود.

در مقابل این قانون، راهپیمایی‌های اعتراضی شکل گرفت که با خشونت به آن‌ها حمله شده و بسیاری دستگیر و شکنجه شدند. تیغ کشیدن بسیجی و اوباش حزب‌اللهی بر صورت زنان آغاز شد. سال ۱۳۶۲ قانون تعزیرات (ماده ۲۰۱) تصویب شد که بعدها به صورت تبصره‌ای به ماده ۶۳۸ «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۵۷ الحاق شد. طبق تبصره این ماده: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند» حبس و جریمه می‌شوند.

## زنان علیه زنان

زنان حکومتی مانند زهرا رهنورد، از سرکردگان تبدیل حجاب اسلامی به قانون و راهگشای «قانون مجازات اسلامی» بودند. حجاب اجباری محور اعمال خشونت دولتی علیه زنان شد. زهرا رهنورد و امثالها به آرایش این خشونت کریه و سیستما تیک پرداختند که «لغو حجاب بزرگ‌ترین تراژدی خویشتن اسلامی ما بوده است. ... همین که این پرچم متعالی اسلام و اصالت از دست مردم پایین افتاد، جایش را رسوایی، بی‌ناموسی، آزادی نامحدود، تبه‌کاری، بیرحمی، خودنمایی، فساد و هرزگی و از بین رفتن کامل آزادی و استقلال گرفت. خدا دست نظام‌های ستم‌گر غرب و شرق را که در ۵۰ سال گذشته ما را به مغاک رسوائی جدائی از خویشتن اسلامی متعالی‌مان پرتاب کردند، بشکند.» به نظر رهنورد، «زن نماد شرف جمعی یک ملت است» و تجاوز به این «شرف جمعی» موجب از هم پاشیدن روحیه آن ملت می‌شود. («زیبایی حجاب و حجاب زیبایی»)

اینگونه نظریه‌پردازی‌های ارتجاعی و تاریک‌اندیشانه، حیات جدیدی به فرهنگ نفرت از زن به ویژه زنی که در عرصه اقتصاد و جامعه و دانش‌اندوزی و کارگری فعال است و از بدن خود و شخصیت فعال و نگاه تیزبین خود شرم ندارد، بخشید.

## اسید پاشی توسط «نیروهای خود سر» انجام نمی‌شود

زنان در زندگی خود چهار شکل آزار، یعنی آزار جسمی، کلامی و روانی، اقتصادی و جنسی را تجربه می‌کنند. در جمهوری اسلامی ایران، ضرب و جرح زن توسط نزدیکان و حتا قتل ناموسی آنان پشتوانه قانونی و شرعی

دارد. طبق تحقیقات علمی، قتل‌های ناموسی در سه دهه گذشته در ایران جهش‌وار رشد کرده است. کلیه شیوه‌های آزار و اذیت جسمانی، کشیدن مو، سوزاندن، گرفتن و بستن، زندانی کردن، اخراج از خانه، محروم کردن از غذا، سیلی، لگد و مشت زدن، کشیدن و هل دادن، ... هیچ یک جرم محسوب نمی‌شوند و بخشی از روابط خصوصی در «کانون خانواده» است. آزار روانی و کلامی علیه زنان در جامعه رایج است. از شایعه پراکنی در محیط‌های کار و محل زندگی تا تحقیر و توهین روزمره و تهدید به آزار تا خود آزار جنسی-جسمانی و تجاوز.

در رابطه با این خشونت‌ها مردان دائماً از صدا و سیما و بلندگوهای مساجد و نماز جمعه‌ها تعلیم می‌بینند.

هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز اردیبهشت سال ۵۹ گفت: بعضی از، خانم‌ها متأسفانه راضی‌اند مویشان بیرون باشد و یا پشت در خانه بایستند، کسی عبور می‌کند، اندام لخت خود را نشان بدهند، به حزب‌الله وعده دادیم این‌ها آدم می‌شوند؛ ولی مثل این که یک مقدار احتیاج به خشونت دارند. او در خطبه نماز تیرماه ۵۹ گفت: خانمی که هیکل را درست کرده آمده توی خیابان، تبدیل می‌شود در آخرت به موجودی که هرکس نزدیکش می‌شود باید دماغش را بگیرد که از بوی تعفن او اذیت نشود.

اجبار در روابط جنسی یا تجاوز به عنف در ایران پشتوانه قانونی و شرعی دارد. خرید و فروش کودکان توسط «ولی شرعی» که پدر یا جد پدری است، تحت عنوان ازدواج در جمهوری اسلامی قانونی و شرعی است و ازدواج اجباری محسوب نمی‌شود زیرا پدر یا جد پدری با آن موافقت. پدر و جد پدری می‌توانند دختر بچه بالای ۹ سال را برای تجاوز به هر مردی بدهند.

حال سوال این جاست که آیا این نظام را نباید به زباله‌دانی افکند؟ جواب آری قاطعانه است و تنها راه انجام این کار شورش سازمان یافته و متحدانه زنان به ویژه زنان جوان علیه جمهوری اسلامی است.

خشونت علیه زنان در ایران گسترده است: از کتک و تحقیر و محرومیت و کنترل روزمره زن توسط مرد، تا آزار خیابانی و اسید پاشی و تجاوز گروهی. اما همه این‌ها دارای چارچوبی است به نام رژیم اسلام‌گرای حاکم. در جامعه ما این روابط قدرت را از کودکی به پسران و دختران آموزش می‌دهند. مردانی که از احساس بی‌کفایتی در مقابل زنان رنج می‌برند، دست به خشونت‌های پنهان و آشکار علیه زنان می‌زنند. این احساس بی‌کفایتی و وابستگی، با رشد سرمایه‌داری و کشیده شدن زنان به عرصه دانش و کار و سیاست بیشتر می‌شود. تقابل این دو روند، خشونت علیه زنان را تشدید می‌کند.

ساده‌انگازانه است اگر فقط بگوییم که «هرجا ستم است مقاومت است». البته زنان در مقابل خشونت مقاومت می‌کنند. اما ابعاد خشونت سازمان‌یافته آن چنان گسترده است که بدون آموزش و سازمان دادن و بسیج مقاومت، زنان در اکثر موارد به انفعال و پذیرش منفعلانه سرنوشت خود می‌افتند و به ستم تن می‌دهند. این ماجرای است که در مورد همه ستم‌دیدگان جهان رخ می‌دهد. ما نیاز فوری داریم که توده‌های مردم از زن و مرد بیاموزند که نباید این وضعیت را تحمل کرد و این که چاره ستم‌دیدگان وحدت و تشکیلات است. مبارزه متشکل به زنان پشتوانه سیاسی و اعتماد به نفس می‌دهد تا قفس اسارت خود را درهم بشکنند. مبارزه و مقاومت سازمان‌یافته باید انرژی و خلاقیت زنان را آزاد کند تا راه را برای یک انقلاب واقعی باز کنند و انقلاب واقعی انقلابی است که نظام سرمایه‌داری اسلام‌گرا در ایران را ریشه کن کرده و همه ستم‌دیدگان و استثمارشوندگان را رها می‌کند. علیه گرایش به تسلیم باید برخاست و در مقابل آن مقاومت را تبلیغ و ترویج کرد و سازمان داد. «زنجیرها را بگسلیم و خشم زنان را همچون نیروی قدرتمندی در راه انقلابی واقعی رها کنیم.» §